

تمدن و امپراطوری جهانی

مجید تهرانیان

موسسه تحقیقات سیاستگذاری و صلح جهانی، آمریکا majid@post.harvard.edu

چکیده :

تمدن یک مفهوم دو لبه است. در دو دهه اخیر، این مفهوم به عنوان سلاحی ایدئولوژیک به کار رفته است تا بین ما و آنها یا به اصطلاح متمدن ها و بربرها تفکیک برقرار شود. قرن بیستم - خونین ترین قرن در تاریخ بشری- مانع از این نشده است که ایدئولوژیست ها از صحبت کردن درباره تمدن به عنوان وسیله ای برای مجز کردن گروهی از انسان ها علیه گروهی دیگر دست بردارند. این مقاله برای ارائه یک چارچوب تاریخی، ده (۱۰) فرضیه در مورد مسائل محوری دوران ما معرفی می کند.

کلید واژه ها: امپراطوری، تمدن، شیوه های تولید، شیوه های مشروعیت، شیوه های ارتباط، امپراطوری دیجیتال

مقدمه:

در این مقاله بحث تمدن و ارتباط در گستره تاریخ را بر اساس ده (۱۰) فرضیه زیر ارائه خواهم کرد تا دستگاه نظری مورد توجه را بر اساس رابطه میان تمدن و نظام ارتباطی و در ارتباط با مفاهیم شیوه تولید، اشکال مشروعیت ماکس وبر و شیوه های ارتباطی اینیس- مک لوهانی ارائه کنم.

فرضیه ۱: تمدن، نخست به عنوان مراحل در یک سیر زمانی به سوی پیشرفت بشری، (مارکس، روستو و بل) با به عنوان دوره های طبیعی تولد، بلوغ، رکود و مرگ پنداشته شده است (اشپینگلر، توبین بی). با این حال، شاید این، واقعی تر باشد که تمدن بشری به عنوان یک سفر جهانی بدون آنها از کشف تلقی شود که با لایه های انباشته از دستاوردهای بشری در علم، تکنولوژی، هنر و رفتار مشاهده می شود.

دانشمندان علوم اجتماعی به چند شیوه اساسی به تاریخ نگریسته اند. مارکس و انگلس (۱۸۴۸)، روستو (۱۹۶۰) و بل (۱۹۷۳) از افرادی هستند که جوامع را در پیشرفت مراحل به تصویر کشیده اند. این نظریه های مرحله ای، حداقل دارای یک خلاء مشترک هستند. آنها تکامل و ترقی جهان، از سطوح پایین تر به سطوح بالاتر رشد اقتصادی و اجتماعی را فرض می کنند. دیدگاه اساسی دوم، چرخه ای است. ابن خلدون (۱۹۰۸)، توبین بی (۱۹۶۲)، سوروکین (۴۱-۱۹۷۳) یا سرکار (گالتونگ و عنایت الله، فصل ۲: ۱۸) دارای خلاء مشترک دیگری هستند. آنها، تکرار کلی الگوهای چرخه ای یکسان را فرض می کنند. نگرش سوم، تاریخی است. یعنی دیدگاه لایه ای، به این معنی که تجربه بشری در لایه هایی ساخته می شود که همدیگر را می پوشانند و بر همدیگر تاثیر می گذارند. یک باستان شناس، ۳۷ لایه از اسکان بشری را در یکی از مکان های باستان شناسی اورشلیم به من نشان داد. به نظر من می توان، تجربه بشری را در پنج لایه، به نحو احسن فهمید. کوچ نشینی، کشاورزی، بازرگانی، صنعتی و اطلاعاتی (دیجیتالی). امروزه، این لایه ها همزمان با هم وجود دارند، بیشتر درگیری های معاصر که ما شاهد آن هستیم ممکن است بر اثر برخوردهای بین این لایه ها باشد. این درجه بندی تاریخ جهانی، به نظر می رسد که بیشتر به واقعیت های تجربی نزدیک تر باشد تا مرحله ای یا چرخه ای. شاید این درجه بندی، ما را از جانبداری نژادی که، پیشرفت های تکنولوژی را با پیشرفت های اخلاقی برابر می داند، رها سازد.

جدول ۱-۱ (تمام جداول و نمودارها در پایان مقاله آمده است) سیمای ساده لایه بندی تاریخی را نشان می دهد. شکل ۲-۱ سیمای ساده شده دیگری را به منظور درک تغییر شیوه های، تمدن، ارتباطات و جهانی شدن نشان می دهد. من، به جای تعریف تمدن، با استفاده از اصطلاحات مذهبی و جغرافیای سیاسی، آن را در شرایط مختلف تولید تلقی کرده ام. به جای صحبت کردن در مورد تمدن و بربریت، بهتر است در مورد شیوه های متفاوت تولید صحبت کنیم که جوامع بشری را در یک تکامل تاریخی تدریجی توصیف کرده اند. می توانیم شاهد پیشرفت های تکنولوژی باشیم، اما پیشرفت های تکنولوژی، الزاما نشان دهنده پیشرفت های اخلاقی نیست. این دیدگاه به ما کمک می کند که، ماهیت مبنایی تمدن و همگانی بودن آن را بهتر درک کنیم. ساموئل هانتینگتون در کتاب برخورد تمدن ها، در ابتدا تمدن را بر حسب جغرافیای سیاسی تعریف می کند. تعریف او در بهترین حالت مناسب دوره های کوتاه زمانی است، یعنی تا زمانی که اتحاد تغییر یابد. توبین بی با توصیف تمدن بر حسب فرهنگ ها (مانند: یونانی، رومی، پارسی، چینی، اسلامی و غرب مدرن) نگرش تاریخی طولانی تری را ارائه داد. در روند اخیر جهانی شدن، با ملغمه فرهنگ ها، و نیز با یک تعامل رو به رشد، در ارتباطات، مهاجرت و تبادلات جهانی مواجه هستیم. تفکیک های فرهنگی بین مهندسان اروپایی، آمریکایی، هندی آمریکایی، چینی آمریکایی و ایرانی آمریکایی در دره

سیلیکون کالیفرنیا رو به کاهش است. روستو و بل، به تبعیت از مدل‌ها و بررسی‌هایی که انجام داده‌اند، یک خط مجزا بین "سنت و مدرنیته" ایجاد کرده‌اند. روستو (۱۹۶۰) برای توصیف گذر مرحله اقتصادی از ساختارهای سنتی رو به رشد، (خودانگاری) از اصطلاح جهش بهره می‌گیرد.

بل (۱۹۷۳) برای نشان دادن انتقال عمده از کشاورزی به صنعت و خدمات، اصطلاحات سنتی، صنعتی و پسا صنعتی را به کار می‌گیرد. افراد دیگر (پورت، ۱۹۷۷) برای بیان "طلوع اقتصاد و جامعه اطلاعاتی" از وی پیروی می‌کنند.

اگر ما شیوه تولید را طوری فرض کنیم که افراد را مشغول به کار و زندگی ببینیم، چنین مفاهیمی بهتر قابل درک هستند. "تمدن" یک مبنای اصولی برای بیان شیوه‌های گوناگون تولید، رفتار خوب، پیشرفت در علم، تکنولوژی، هنر و روش‌های صلح آمیز برای حل بحران و منازعات تعریف می‌شود. اگر چنین تعریف شود، مشعل تمدن به لحاظ تاریخی، از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگری از جهان برده شده است. در این فرآیند تاریخی، تبدلات فرهنگی و موضوعات فراوانی اتفاق افتاده است. بدین ترتیب، تمدن، سفر جهانی بی‌انتهای جامعه انسانی برای دست‌یابی به صلح به هم

فرضیه ۲: تمدن بشری، پنج انتقال تکنولوژی هم‌پوشانی عمده را از سر گذرانده است که شامل کوچ نشینی، کشاورزی، بازرگانی، صنعتی و دیجیتالی می‌باشد.

اه ابزار صلح از طریق تعاون و رقابت است. با این حال، جنگ‌ها اغلب در این سفر (تاریخی) اختلال به وجود آورده‌اند. تا ما را به دوران جاهلیت و بربریت برگردانند. در این چشم‌انداز، نگاه ادیان ابراهیمی (یهودی، مسیحیت و اسلام) در مورد تمدن، مشترکات زیادی با هم دارند. سقوط آدم و حوا از جایگاهشان در بهشت، با دوره‌های الهی مقدس دنبال شد تا آنها را در صراط مستقیم قرار دهد که شامل آموخته‌های حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد (ص) بود که در نهایت به آمدن دوباره مسیح در قیامت می‌انجامد. بدین ترتیب، تمدن بشری به عنوان یک امر ریشه‌دار قدیمی و متشکل از گناه، رقابت مداوم بین خوبی و بدی و ذکر روز قیامت است. شاید هندوئیسم، بودائیسم، کنفوسیوس و تائوئیسم کمتر در مورد آخرت باشند؛ اما به مفاهیم منازعه آزادی و مسئولیت انسانی پایبند هستند. ما آنچه را که می‌توانیم، انجام می‌دهیم و آنچه را که نمی‌توانیم، تحمل می‌کنیم.

بالعکس، دانشمندان سکولار سه تئوری تمدن را ترسیم کرده‌اند. طولی، چرخه‌ای و لایه‌ای. نظریه‌های طولی تمدن دوره‌های روشنگری اروپا، مرکز صحنه را از آن خود کرد. آنها چنین فرض کردند که تاریخ بشری به طور اجتناب‌ناپذیری، یک فرآیند پیشرفت خطی را طی کرده است. آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) این پیشرفت را به عنوان انتقال از دوران علوم الهی (اعتقاد به ماوراءالطبیعه) به الگوهای فکری متافیزیک (اعتقاد به ایده‌ها به عنوان واقعیت) و بعد به دوره اثباتی (توصیف آثار و پدیده‌ها با مشاهده و آزمایش) قلمداد می‌کند. کارل مارکس و فردریش انگلس (۱۸۴۸) آن را به عنوان یک حرکت از کمونیسم ابتدایی به جوامع برزگی باستان، فئودالیسم، سرمایه‌داری، سوسیالیسم و کمونیسم عالی قلمداد می‌کنند. والت روستو (۱۹۶۰) نوع دیگری از انتقال طولی را از جوامع سنتی به قبل از جهش، جهش، بلوغ و مصرف انبوه (مصرف گرایبی)، پیشنهاد می‌کند. "جوامع طبقاتی" مارکس و "مصرف انبوه" روستو، دو تفسیر از همان مدینه‌افاضله‌ای بودند که بایستی توسط همه آدم‌ها به دست می‌آمد. به عنوان یک پارادایم که در نظریه‌های تکامل وجود داشت، ایده پیشرفت (بری ۱۹۳۲) هنوز در بیشتر جهان به چشم می‌خورد.

نظریه‌های چرخه‌ای تمدن، نوعی سرخوردگی را منعکس می‌کنند. در قرن ۲۰، اشمپلنگر و توبین بی با صحبت از سقوط غرب و الگوهای چرخه‌ای تولد، بلوغ، رکود و مرگ، راه تمدن را پیمودند. نمونه‌های دیگری از نظریه‌های چرخه‌ای را ویکو، ابن‌خلدون، سرکار و سوروکین ارائه کردند. به جای جهانی کردن و عمومیت دادن روشنگری بومی، هر کدام از این مؤلفان با تمرکز کردن بر مضامین محوری مخصوص به دوره‌ها و مکان‌های خودشان نگاه ژرفی به تاریخ انداختند. در تاریخ آفریقای شمالی قرن ۱۴، ابن‌خلدون شاهد نزاع دائمی بین جمعیت‌های کوچ‌نشین و یکجانشینی بود که به صعود یا رکود سلسله‌های متوالی در دنیای اسلامی انجامید. شاید ویکو، در قرن ۱۷ به عنوان پیشگام علوم اجتماعی مدرن غربی قلمداد شود، مخصوصاً نظراتی که به وسیله آگوست کنت و کارل مارکس ارائه شد. اندیشمند هندی، سرکار، چرخه‌های تاریخی را در چهار دسته یا گروه اصلی حکومت‌ها پایه‌گذاری کرد: روشنفکران (ویبرا)، دلاوران جنگی (کساتریا)، تاجران (واشیا) و کارگران (شودرا). سوروکین (۱۹۸۵)، نظریه جریانهای چرخه‌ای بین تمدن‌های اندیشه‌ای (رومی) و حسی (تجربی) را ارائه می‌کند.

شاید نظریه‌های تاریخ، کلاً به عنوان شیوه‌های بی‌نظیر بشری از معنا بخشیدن به رازهای تاریخی قلمداد شوند که اغلب راهنماهای اخلاقی را پیشنهاد می‌دهند. این نظریه‌ها نه درست هستند و نه غلط. شاید با شرایط موجود مربوط یا بی‌ربط باشند. در عصر جهانی شدن، شاید بهتر و مناسب‌تر این باشد که به مکتب فکری سومی فکر کنیم. لایه بندی مراحل و چرخه‌های تاریخ، یک نگرش مناسب نسبت به آنچه در اطراف ما اتفاق می‌افتد را ارائه می‌دهند. تاریخ بشری، ظاهراً آشکار و هویدا شده است، یعنی به صورت لایه بر روی لایه. هیچ کشور یا منطقه واحدی از جهان نمی‌تواند ادعا کند که تمدن در انحصار اوست. ما، تا زمانیکه در صلح و آرامش به سر می‌بریم، متمدن هستیم. اما زمانیکه جنگ‌ها به وقوع می‌پیوندند، به بربریت گرایش پیدا می‌کنیم.

جدول ۱-۱ طرحی از چشم‌انداز لایه بندی را نشان می‌دهد. تمدن بشری بیانگر لایه‌های هم‌است و از دستاورد‌هایی در زمینه تولید، مشروعیت ارتباطات، اجتماع سازی و مفهوم سازی تشکیل شده است. این جدول ارتباط زیادی بین لایه‌های متوالی الگودار را در پنج شیوه نشان می‌دهد. اما بر عکس نگرش‌های خطی یا چرخه‌ای در چشم‌انداز لایه‌بندی هر لایه به لایه‌های فرعی دیگر می‌انجامد (به طور مثال، خواندن، چاپ، ارتباط الکترونیکی و دیجیتالی). به عبارت دیگر، ما می‌توانیم به طور قابل توجهی شاهد تداوم تغییرات باشیم (انگ، ۲۰۰۳).

شیوه تولید از چادر نشینی به یکجانشینی، بازرگانی، صنعتی و دیجیتالی، تکامل یافته است. مشروعیت جادوگر و کاهنان اولیه به متافیزیک، ماده‌گرایی، تجربی و کثرت‌گرایی تغییر یافته است. ارتباطات، از حالت شفاهی به دست‌نویسی، چاپ، نشر الکترونیک و دیجیتالی تغییر و تنوع پیدا کرده است. شیوه اجتماع سازی از قبیله‌ای به قومی،

خانواده وسیع، خانواده هسته ای و خانواده قیاسی (جوامع هدفدار مانند: همجنس گرایی زنان، همجنس گرایی مردان، اشتراکی و غیره) تکامل پیدا کرده است. حالت مفهوم سازی در افسانه ها پیدا می شود و برای تشریح معماهای غیر قابل توصیف استفاده می شود. اما به زودی در فلسفه، عالم هستی، تعقل های علمی، وسیله ای و انتقادی- علمی ترکیب می شود. در نهایت، فلسفه های عالم هستی باید محوریت بوم شناسی و همبستگی بشری با طبیعت را شناسایی کنند. این طبقه ها، آشکارا به تبیین بیشتری نیاز دارند. با این حال، نکات کلیدی را نمی توان بیش از این مورد تاکید قرار داد. جامعه ی بشری یک مبنای اصولی و قانونی دارد. بدون هنجار، جامعه بشری وجود نخواهد داشت. تمدن، به عنوان یک مبنای قانونی، دارای امتیاز فرهنگ مسالمت آمیز و مبتنی بر همکاری است. اما مانند همه نظام های هنجاری دیگر (مذهبی یا سکولار)، از تمدن به عنوان یک وسیله ایدئولوژیکی برای تعیض و به راه انداختن جنگ ما علیه آنان استفاده شده است. دیدگاه لایه بندی تمدن چنین بیان می کند که تمدن بشری، کاری است در جریان و سفر بی انتهای خانواده انسانی است، برای اینکه صلحی مثبت بیافریند. شاید تمدن انسانی به عنوان یک درخت انجیر معابد غول پیکر تلقی شود که دارای شاخه های فراوانی است و به طرف پایین آمده است تا از همان خاک، آب و هوا تغذیه کند. همه تمدن های گذشته و حال با نوب بشر در بکارگیری همان منابع طبیعی پرورش یافته اند. رفتار متمدن، نشان دهنده تحمل و همزیستی مسالمت آمیز است. با این حال، قافله تمدن اغلب با جنگ و وحشی گری دچار اختلال شده است. پنج نوع عمده از تمدن، امپراطوری و جهانی شدن به راحتی در تاریخ دنیا قابل تشخیص است: (۱) پیروزی های چادرنشینان یگانشین: آریایی ها، اعراب، مغول ها، توتنی ها و قبایل ترک (۲) امپراطوری های یگانشین: سومری ها، مصری ها، چینی ها، هندی ها، پارس ها، یونانی ها و رومی ها (۳) مسیرهای تجاری، بازرگانی: جاده های ابریشم، عود و ادویه (۴) امپراطوری های صنعتی اروپایی، روسی، آمریکایی و ژاپنی (۵) امپراطوری دیجیتالی در حال توسعه دوره اخیر که تقریباً همه قسمت های جهان را از طریق بازار جهانی و شبکه های ارتباطی تحت پوشش قرار داده است. در دوره اخیر، جهانی شدن به معنی ارتقاء دستور کار سیاسی و اقتصادی نئولیبرال است که با ایدئولوژی تمدن پیشرفت کرده است. گفتگوهای ایدئولوژیک اغلب جهان را در شرایط و ویژگی های منحصر به فرد و معتقد به عدالت خود می بیند. بحث تمدن، برای بسیج کردن منابع، روش جنگی را به کار می برد. در بررسی تاریخی، تمدن اغلب به عنوان سلاح ایدئولوژیکی، برای مشروعیت بخشی سیاست های جهانی به کار گرفته شده است. جاه طلبی های سلطه جویانه، از طریق طبقه بندی و تفاوت گذاشتن بین به اصطلاح "تمدن" و "وحشی گری"، بین "محور خیر" و "محور شرارت"، همواره کوشیده است که مشروعیت اخلاقی کسب کند. در دوره اخیر، گروه مخالف سیاست های جهانی شدن به همان شیوه، از تمدن به عنوان یک سلاح ایدئولوژیکی، استفاده کرده است. چالش موجود، درک الگوهای پیچیده از پیدایش یک تمدن جهانی، به ویژه در شاخه های جهانی شدن و عمومی سازی می باشد. کاربرد مفاهیم هنجاری بدون سوءاستفاده های ایدئولوژیکی، قسمتی از چالش است. بعضی از اندیشمندان گفته اند که مفهوم تمدن از نظر تحلیلی، فراتر از رستگاری است. از آنجا که جوامع بشری ساخته های اجتماعی هنجاری هستند، نادیده گرفتن مفاهیم هنجاری امری غیر واقعی است. در رقابت یا در همکاری، هنجار هایی مانند رهایی، نظم، آزادی، برابری، همکاری، عدالت و تمدن، قالب قانون اساسی غیر نوشتاری و بعضی اوقات نوشته شده جامعه را تشکیل می دهند. بدون چنین انسجام اصولی، جوامع بشری از هم خواهد پاشید. بنابراین، هنجار (Norm) باید به عنوان بخش مهم و جدانشدنی جوامع بشری و درک آنها قلمداد شود. اسطوره های ریشه دار تمدن های مختلف، اغلب شامل پیوستگی اصولی است. به روایت انجیل، پیدایش خلقت چنین بوده است؛ زمانیکه آدم و حوا از درخت، سیب دانس خوردند، برای ابد از شرایط نادانی و بهشت جدا شدند. آنها، جایگاهی به عنوان نمایندگان آزاد پیدا کردند که باید خود انتخاب کنند و با نتایج آن زندگی کنند. آنها از محنت خود با خبر شدند؛ شعور پیدا کردند. برای زنده ماندن تلاش کردند. در اثر تلاش و کار عرق ریختند و شروع به زاد و ولد کردند. در تلاش و پیکار، آزادی انتخاب بین خوبی و بدی را کسب کردند. این روایت ابتدایی ابراهیمی، چنین بیان می کند که شرایط زندگی بشر، در مورد تلاش، انتخاب و آزادی است. ظاهراً ما، قطعه ای کامپیوتری برای تلاش، عشق، یادگیری و خلافت هستیم. (لوپس، آمینی و لانون، ۲۰۰۰). اما ما نیز به صورت ژنتیکی، برای توسعه و رشد قلمرو، هویت و رفتارهای تهاجمی برنامه ریزی شده ایم (آردی، ۱۹۶۶). انجیل به روایت قدیس جان با قاطعیت می گوید که "در اول، کلمه وجود بود و کلمه در دست خدا بود، کلمه خدا بود". اگر کلمه را به عنوان یک نظم منطقی، هوشیاری و ارتباطی در اصطلاحات وسیع تری تفسیر کنیم، می توانیم معنی پایه ای روایت خلقت ابراهیم را بهتر درک کنیم. کلمه، به مثابه هوشیاری بشری است که در سخن منعکس می شود که هم طبیعی است و هم ماوراءطبیعی. چنانکه سید حسین نصر (۲۰۰۳: ۱۴) به شایستگی بیان می کند، "شعور، برای تمدن های سنتی، برای مذاهب و فلسفه های سنتی تنها یک حالت نیست. این یک ماده است نه یک فرآیند. چیزی است مثل وجود خودش، که در بالاترین سطح، واقعیت طبیعی و ماوراءطبیعی است. این بدان خاطر است که بیشتر فیلسوفان شکاک در انکار آن در دسر های فراوانی داشته اند، حتی آنهایی که از نظر دینی شکاک بوده اند. جدول های ۱-۱ و ۱-۲؛ پنج دستاورد غیر منتظره ی تکنولوژی را به پنج شیوه متفاوت اما به هم پیوسته ی تولید، مشروعیت و ارتباطات سازماندهی کرده اند. در این دو جدول، مفاهیم شیوه تولید، مشروعیت و ارتباطی، به ترتیب از کارل مارکس، ماکس وبر و هارولد اینیس گرفته شده است. مارکس "شیوه تولید" را به عنوان مفهومی کلیدی برای تحلیل تکامل تاریخی معرفی می کند. او با جهش تمرکز از داستان ایده ها یا حماسه های قهرمانان و شرورها به عوامل مادی در تغییر تاریخی، کل تاریخ نگاری بعدی را تحت تاثیر قرار داد. مارکس، بر انتقالات تکنولوژی و اقتصادی تاکید داشت. اما به تغییر فرهنگی، کمتر اهمیت می داد. مارکسیسم عوامانه، هنگامی که فلسفه جبری خشکی را به کار گرفت، بیشتر در گمراهی به سر برد. مارکس معتقد بود تاریخ ناگزیر از جوامع اشتراکی ابتدایی تا جوامع بردگی باستانی، فئودالی، سرمایه داری، جامعه گرایی و نهایتاً کمونیسم برتر، تکامل پیدا کرده است. در عوض، من شیوه تولید را بدون هیچ پیش فرضی از جبریت تاریخی، در توسعه مراحل متوالی استفاده کردم. در شیوه تولید، منظور من پیدایش تکنولوژی عمده در تاریخ است که به تغییرات عمده در شیوه های تمدن و جهانی شدن انجامیده است. شاید شما، این را سرنوشت تکنولوژی آرام بنامید. این نشان می دهد که ما تکنولوژی های خود را می

سازیم و تکنولوژی‌ها ما را بازسازی می‌کنند. اما منظور این نیست که برتری اخلاقی همراه و پشت سر پیشرفت‌های تکنولوژی پیش رود. من "شیوه‌های مشروعیت" را از ویر اقتباس کرده‌ام. ویر، با تمرکز بر سیستم‌های عقیدتی، به طور برجسته‌ای به فهم تعامل بین رشد اقتصادی و تغییر فرهنگی اشاره کرده است. با تداوم هویت در تغییر تاریخی، فرهنگ نقش حساسی را در تفاوت‌های جوامع بشری ایجاد کرده است. شاید مادی بودن ایده‌ها، عقیده‌ها و دکم‌ها را بتوان به عنوان عامل مهمی در افزایش جنبش‌های نظامی، دینی و نژادی تلقی کرد. تمرکز من بر "شیوه‌های ارتباطات" به عنوان ویژگی اصلی تمدن‌ها، برگرفته از نظر هارولد اینیس، دانشمند کانادایی اقتصاد سیاسی، است که باعث تشویق و ترغیب مک لوهان شد. اینیس و مک لوهان، بر روی جنبه فراموش شده تغییر تاریخی، یعنی تحول از شفاهی بودن به دست‌نویسی، چاپ و رسانه‌های الکترونیکی تأکید داشتند. مارشال مک لوهان، دو تعریف جامع مشهور را به فرهنگ عمومی ما اضافه کرد: "رسانه، پیام است" (نه پیام، که به طور عام از آن نام می‌بریم) و "دهکده جهانی". اینیس و مک لوهان می‌گویند هر رسانه ارتباطی سوگیری‌های خود را دارد. رسانه‌های متفاوت، زمان، مکان و دریافت‌های حسی متفاوتی را می‌طلبند. پیام، نتایج فرهنگی و اجتماعی غیر قابل‌تصوری داشته است. لوح‌های گلی سوگیری زمانی داشتند؛ پاپيروس سوگیری زمانی داشت؛ نوشتن و چاپ چشم را درگیر می‌کنند؛ پیام‌های رادیویی گوش را؛ تلویزیون گوش و چشم را. مک لوهان می‌گوید که تسلط رسانه چاپی در جامعه صنعتی آن را به جامعه‌ای منطقی، با کارایی صنعتی بالا تبدیل کرده است. معرفی فیلم، رادیو و تلویزیون، به محلی‌سازی جوامع صنعتی، جنبش‌های توده‌ای و رژیم‌های توتالیتری انجامیده است. کثرت رسانه‌های ماهواره‌ای، تلویزیون کابلی، فایبر نوری و اینترنت چه چیزی را برای تمدن دیجیتال و دنیای پست مدرن پیش‌بینی می‌کند؟ این سؤال، کاملاً جواب‌دانی نیست. تمدن دیجیتال کاری است در جریان پیشرفت. اما در جواب به این سؤال، جبر گرای فرهنگی و رسانه‌ای به مانند جبر گرای اقتصادی گمراه‌کننده خواهد بود. با تمرکز بر شیوه‌های تولید و ارتباطات، این بخش یک تحلیل پیچیده‌تر و چندجانبه از تمدن را ارائه می‌کند.

یادآوری‌های دیگری نیز مطرح است. تاریخ‌ها تقریبی هستند نه دقیق. بالاترین گمانه‌اند. آنها را جدی بگیرید اما نه زیاد. تکامل از یک نوع انسان و جامعه به انواع دیگر، مثلاً از نوع ایستاده (هموارکتوس) به یکجانشین (هموهلیس) و انسان‌های دارای تعقل، موضوع بحث در میان انسان‌شناسان و باستان‌شناسان است. هر چه بیشتر به عقب برمی‌گردیم تاریخ‌ها دقیق‌تر می‌شوند. شاید ما به بهترین نحو در زمان‌های خیلی طولانی الگوهای را ببینیم. آخرین کشف‌های باستان‌شناسی در مورد اسکلت بشری در چاد، واقع در آفریقا، سرچشمه بشری را حدود هفت میلیون سال پیش تخمین می‌زنند. تاریخ‌های دیگر جدول، بیشتر قابل اعتماد هستند، اما کمتر بحث‌انگیز نیستند، غالباً گفته شده تمدن یکجانشینی حدود ده هزار سال پیش در حوالی رودهای بزرگ مانند نیل و دره‌های بین‌النهرین شروع شده است. شیوه‌های بازرگانی تولید، چنان‌که آدام اسمیت به طور روشن بیان می‌کند با میل بشری به مبادله یک چیز برای دیگری شروع شده است. اما تجارت قابل توجه، زمانی شروع می‌شود که انسان‌ها به طور دائم محصولات کشاورزی مازاد بر نیاز خودشان را داشته باشند. من سیصد سال قبل از میلاد را به عنوان زمان مناسبی انتخاب کرده‌ام. زیرا که در آن زمان نمونه‌ها و شواهدی از افزایش تجارت در منطقه مدیترانه وجود داشته است. یک دست شدن منطقه، تحت امپراطوری اسکندر شاید با توسعه تجارت در این زمان مرتبط باشد. تاریخ شروع تمدن صنعتی، بهتر قابل شناسایی است که اختراع تایپ قابل حمل توسط یوهان گوتنبرگ در قرن پانزدهم به اختراع موتور بخار در سال ۱۷۵۰ - ۱۷۶۹ توسط جیمز وات انجامید. گسترش انقلاب صنعتی از انگلستان به دیگر کشورها مستند می‌باشد و اهمیت جهانی این شیوه‌ها از تولید، شک چندانی در پی ندارد.

همگرایی تکنولوژی‌های جدید از شیوه‌های آنالوگ به دیجیتالی، یک انقلاب دیجیتال ایجاد کرده است. این فرآیند شاید به تولید ریز پردازنده‌ها در سال ۱۹۷۱ برگردد. از آن زمان، کاربردهای دیجیتالی تأثیر عمیقی بر روی شیوه‌های تولید، توزیع و تأمین مالی گذاشته‌اند. اما تأثیر آنها تنها محدود به جهان مادی نیست. آنها مؤسسات سیاسی، آموزشی و فرهنگی ما را نیز تغییر می‌دهند. در واقع اصطلاح شیوه تولید را زمانی شایسته است به کار بگیریم که شامل تولید کالاها، خدمات و اطلاعات، دانش یا دارای فکری باشد (کپی رایت، گواهی، لوگو و غیره). زمانی که به سازمان بزرگی احتیاج داریم، دیجیتال سازی اطلاعات در آن سازمان، ما را به یک باتلاق می‌کشاند. تصمیم‌گیری که ما باید دنبال کنیم (اگر شما X می‌خواهید یا فشار دهید) اغلب ما را خسته می‌کند. مسائل بشری پیچیده‌تر از آن هستند که یک دنیای دیجیتال با گزینه‌های مطلق بتواند آنها را جمع بندی کند.

به همین سیاق، محدودیت‌های گرافیکی، جدول‌های ۱-۱ و ۲-۱ شاید تصویری از تئوری مرحله تاریخی ارائه دهند. اما تئوری لایه بندی پیشنهادی من در مورد تاریخ، خطوط بین پنج شیوه تمدن را کمرنگ می‌کند. در جهان امروز همه پنج شیوه تولید و تمدن در کنار هم زندگی می‌کنند، بعضی اوقات در مجاورت همدیگر مانند: افغانستان و عراق. در هاوایی، جایی که من از سال ۱۹۸۱ در آنجا زندگی کرده‌ام، شما می‌توانید این را به طور واضح ببینید. در حدود پنج مایل از همدیگر، گروه‌های متفاوتی از مردم تقریباً منحصراً با ماهیگیری، کشاورزی، تجارت، صنعت، یا فرآیند اطلاعات زندگی می‌کنند.

مردم در افغانستان و بیشتر آفریقا هنوز به طور ابتدایی، ساختار اجتماعی قبیله‌ای دارند و چادرنشین هستند. در آسیا بیشتر بخش‌های جمعیت هنوز به کشاورزی وابسته‌اند. با این حال، تجارت بین‌المللی در طول دهه‌های اخیر قرن بیستم به طور با اهمیتی بعضی از اقتصادهای ملی را به پیشرفت‌کننده است، مانند چین و آسیای شرقی. انقلابات صنعتی در حال حاضر به آسیا و آمریکا لاتین گسترش یافته است. در نهایت، انقلاب دیجیتال اخیر، جهان را قلمروزدایی کرده است. این انقلاب جزیره‌هایی از تکنولوژی برتر و رشد دیجیتال در اقیانوس‌های جوامع یکجانشین ایجاد کرده است. بنگلور و احمدآباد در هندوستان و استان گونگ دانگ در چین برای نمونه کافی هستند. همپوشانی پنج شیوه تولید در حال حاضر با احتمال میان بر زدن برخی از کشورها همراه است که خواستار و قادر به امتیازگیری از فرصت‌های جدید هستند، مناطق و دولت‌های خاص از مراحل و توالی‌های مشخص شده از سوی مارکس و روستو پرس می‌کنند (۱۹۶۰). در نتیجه شکاف‌های اقتصادی و فرهنگی در بین ملت‌ها در حال حاضر

حداقل به اندازه شکاف درون ملت‌ها قابل مشاهده است. بزرگترین اقتصاد جهانی یعنی ایالات متحده یک نمونه بارز آن است (فیلیپس ۱۹۹۰، ۲۰۰۲). یک پنجم پایین جمعیت در مناطق کشاورزی و محلات فقیرنشین شهری، تا اندازه‌ای شبیه به مردم کشورهای فقیر زندگی می‌کنند، در حالی که یک پنجم بالا بهتر از هر زمان دیگر زندگی می‌کنند. تمایزات نشان داده شده در جدول‌های ۱-۱ و ۲-۱ بین شیوه‌های تمدن، ارتباط و جهانی شدن، باید نه به عنوان مراحل مطلق بلکه به عنوان لایه‌های همپوشان تلقی شوند. در توسعه‌ی ارتباطی اختراع نوشتن و سواد، زبان شفاهی را نابود نکرد. اختراعات بعدی در حمل و نقل و ارتباط نیز همپوشانی دارند. هر رسانه جدیدی از ارتباط یا شیوه حمل و نقل احتمالات جدیدی را پیش رو می‌گذارد، در حالی که فضاهای فرهنگی رسانه‌ی قبلی را تقویت می‌کند. در حال حاضر در جوامع صنعتی پیشرفته، دوچرخه‌ها، بیشتر در پارک‌های تفریحی مورد استفاده قرار می‌گیرند تا به عنوان یک وسیله حمل و نقل. به نظر می‌رسد همبستگی نسبی بین تمدن‌های چادرنشینی، یکجانشینی، بازرگانی، صنعتی و دیجیتال و ظهور زبان شفاهی، نوشتن، حمل و نقل در فواصل طولانی با اسب‌ها، واگن‌ها، کاروان‌ها، رسانه‌های جمعی و شبکه‌های جهانی وجود دارد.

در مورد جهانی شدن جدول، ۱-۲ تمایز بین جهانی شدن از بالا در شکل نظم‌های امپراطوری متوالی و شکل‌های متنوع مقاومت از پایین برقرار می‌کند. به عنوان مثال، مذاهب و ایدئولوژی‌های جهان را در نظر بگیرید. بیشتر مذاهب بزرگ، در ابتدا به عنوان شکلی از انتقاد و مقاومت در مقابل نظام‌های موجود کار خود را شروع کردند، اما در زمان مقتضی بیشتر مذاهب دنیا از سوی نخبگان حاکم برای کسب مشروعیت خودشان جذب شدند و یا به همکاری گرفته شدند. ایدئولوژی‌های سکولار مدرن، ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، و کمونیسم نیز نقش‌های دوگانه بازی کرده‌اند، بعضی اوقات ساختارهای موجود قدرت را به چالش کشیده و در زمان‌های دیگر به آن مشروعیت بخشیده‌اند.

اگر امپراطوری‌ها را در چشم‌انداز لایه بندی بنگریم، نقش تاریخی آنها واضح تر می‌شود. زیر تعاریف بسیار متنوع تمدن‌ها، می‌توانیم بقایای امپراطوری‌های مسلط و رو به زوال، را بنیمیم که برای فضاهای هم‌پوشان کشمکش می‌کنند. همه نظام‌های امپراطوری می‌کوشند جهان را با انگاره خود بازسازی کنند. به طور مثال ایالات متحده مایل است که یک جهان دمکرات سرمایه دار بسازد. اما همه امپراطوری‌ها با یک جهان چند لایه‌ای مواجه هستند که باید خود را با آن تنظیم کنند. تاریخ شاهد امپراطوری‌های چادرنشین مانند آریایی‌ها، مغول‌ها و قبایل ترک، امپراطوری‌های کشاورزی مانند پارس‌ها، یونانی‌ها، رومی‌ها، مسیحی‌های بیزانس و مسلمانان، و امپراطوری‌های صنعتی اروپایی، آمریکایی و روسی و ژاپنی بوده است.

سرانجام، با استفاده از این دیدگاه تحلیلی ما می‌توانیم به سهولت مشاهده کنیم تمدن دیجیتال نوعی از نظام امپراطوری را پرورش می‌دهد که امپراطوری دیجیتال نامیده می‌شود. امپراطوری‌های دیجیتال جدید بر مالکیت مستعمره‌ها تمرکز ندارند، بلکه به کنترل شبکه‌های جهانی امنیتی، بازارها و ارتباطات تاکید دارند. در حدود هزار شرکت فراملی (تی ان سی) بار اقتصادی را در ساختمان امپراطوری به دوش می‌کشند. اما "آزادی" بازار، امنیت و نظم می‌طلبد. ایالات متحده و متحدانش با تأمین امنیت نظامی و سیاسی عملکرد آزادانه بازارهای جهانی تأمین می‌کنند. نظم جهانی سرمایه داری به این معنی است یا در این تقسیم کار قرار دارد.

مانند امپراطوری گذشته، امپراطوری دیجیتال جدید شکلی از مقاومت را نسبت به ماجراجویی‌های خود تحمل کرده است. چنان که شاهد حمله به ایالات متحده بودیم که در یازده سپتامبر ۲۰۰۱ اتفاق افتاد. تروریسم جهانی یک نمونه از مقاومت مخرب است. شکل‌های غیرمقاومت، شامل تظاهراتی است که بر علیه جهانی شدن در سیاتل ۱۹۹۹ و دیگر شهرهای جهان و محل گردهم‌آیی سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، رخ داد. پیمان ضد مین، شکل دیگری از مقاومت نسبت به سیاست‌های نظامی امپراطوری جدید است. این نمونه از طریق تلاش‌های جمعی حدود هزار سازمان غیردولتی (NGO ها) به همراه قدرت‌های متوسط مانند کانادا، با استفاده از شبکه جهانی اینترنت صورت گرفت تا به اهداف خود برسد. نمونه‌های دیگری از شکل‌های جدید مقاومت وجود دارد. جالب توجه اینکه، مخالفان؛ اغلب همان تکنولوژی‌ها را به کار می‌برند که امپراطوری دیجیتال استفاده می‌کند، مثل هواپیماهای جت، انتقال دهنده‌های پول الکترونیکی و نیز شبکه‌ها و ایدئولوژی‌های جهانی. ضمن اینکه این مقاومت‌ها ممکن است پیچیده و متناقض به نظر برسند، قابل ذکر است که شکل‌های شهروندی جهانی در جریان شکل‌گیری است تا با استراتژی‌های جهانگرایی امپراطوری‌های جهانی مقابله کند.

در این رابطه، انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ در ایالات متحده نسبتاً آموزنده بود. بعد از اینکه نتایج انتخاباتی اعلام شد، نقشه جدیدی از آمریکای شمالی بر روی اینترنت نشان داده شد که آن را بین ایالت‌های آبی (برای دمکرات‌ها) و قرمز (برای جمهوری خواه‌ها) تقسیم می‌کرد. ایالت‌های آبی ایالات متحده کانادا نام گرفتند که شامل همه استان‌های کانادایی به اضافه ایالت‌های شمال شرقی و غربی بود که به جان کری رای داده بودند. بقیه ایالت‌هایی که به بوش رای داده بودند به رنگ قرمز بود و "سرزمین مسیح" نامیده شدند. این نکته اشاره به این واقعیت داشت که بوش رای‌های خود را از ایالت‌های مرکزی و جنوب کسب کرده بود که کلیساهای پروتستان قوی بودند. دو کاندیدا در مورد استراتژی سیاست خارجی پیشنهادی خود، فرق مهمی داشتند. کری چند وجهی و کثرت‌گرایی را پیشنهاد می‌کرد، بوش بر دیدگاه‌های یک وجهی که در دوره چهارساله خودش دنبال می‌کرد تأکید داشت. اگر ما در نظر بگیریم که چند وجهی بودن نسبت به عقاید عمومی جهان حساس است در حالی که یک وجهی بودن نیست، می‌توانیم بگوییم که عقاید بیشتر جمعیت جهان وطن آمریکا موافق سیاست‌های پیشنهادی کری بود که حس بیشتری از شهروندی جهانی را در میان تحصیل کرده‌ها ایجاد کرده بود. شاید همین نکته در مورد کل جهان درست باشد. ملت شبکه‌ای جدیدی از ملت‌ها، شامل خانواده بشری ممکن است در حال شکل‌گیری باشد.

در امپراطوری‌های چادرنشینی، کشاورزی، بازرگانی و صنعتی، شکل‌های مقاومت با تکنولوژی‌ها و جهان‌شناسی زمان خود هماهنگ بود. کاهنی و جادوگری برای مخالفت با افسانه‌ها و شیوه‌های زندگی چادرنشینی مناسب بود. بیشتر مذاهب با پیدایش سواد پدید آمدند و شکل‌های مشروعیت بخشی مخالفت، شورش یا اطاعت را فراهم کردند. در

امپراطوری های بازرگانی جایی که بردگی در سطح وسیعی به عنوان شیوه بهره کشی از کار حائز اهمیت قلمداد می شد، شورش های بردگان در صحنه تاریخی پدید آمد. در تمدن های صنعتی انقلابات شهری در کشورهای صنعتی مانند فرانسه و انقلابات محلی و روستایی در مستعمره ها و نیمه مستعمره ها مانند چین و ویتنام چشمگیر بود.

فرضیه ۲. می توان هر لایه تاریخی را با شیوه های مسلط تولید، مشروعیت و ارتباطات مشخص کرد.

انتقال در شیوه های تولید، شامل تحولات عمده ای در اقتصاد، سیاست و فرهنگ بود. آنچه در زیر می آید تنها دورنگاهی به تاریخ پیچیده جهان است.

تغییر شیوه تولید: شیوه های متغیر تولید و لایه چادرنشینی در تمدن بشری ۹۹٪ تاریخ نوع بشری را شامل بوده است. من چادرنشینی را به این خاطر به کار می برم که ویژگی تعداد پیچیده ای از ساختارهای اجتماعی بشر در تاریخ اولیه است. انسان شناسان همچنین صحبت از غارت، شکار و تجمع می کنند. چادرنشینی به طور واضح سطح بالاتری از تمدن اجتماعی را ارائه می دهد. اما ما مجبور نیستیم که خود را با جزئیات و پیچیدگی های اولیه بشر درگیر کنیم.

جوامع کنار رودخانه های بزرگ، تنها حدود ده هزار تا یازده هزار سال پیش، پیشگام انتقال به کشاورزی شدند. مازاد کشاورزی، بازرگانی را ممکن و مطلوب ساخت و بدون امنیت سیاسی، بازرگانی ترقی نمی کرد. ظهور امپراطوری های کشاورزی چند ملیتی، ارزشها، فرهنگ ها و قانون های مشترکی ایجاد کرد. به همراه اینها، بازرگانی ظهور پیدا کرد. زمانی که سرزمین های وسیع اروپایی و آسیایی با سه نظام امپراطوری مجاور در شرق و غرب و مرکز حکومت می

کردند، تجارت بین المللی ترقی کرد. تهاجم مغول به اروپا و آسیا، علی رغم وحشی گری، بزرگترین سیستم اروپایی جهان را به قرن سیزدهم رساند و مبادلات تجاری و فرهنگی را ممکن و تسهیل ساخت. کشف دنیای جدید در قرن های پانزده و شانزده توسط اروپایی ها، شیوه جدیدی از تولید را به وجود آورد که شاید بتوان آن را صنعتی یا سرمایه داری نامید. این اتفاق، همچنین مسیرهای تجاری را از زمین به دریا به طور اساسی تغییر داد. پولی شدن اقتصاد اروپایی با ورود طلا و نقره از جهان جدید باعث تسهیل در سرعت بخشی به بازارهای مصرف و تولید شد. اختراعات تکنولوژی در قرون هفدهم و هجدهم به انقلاب صنعتی در انگلستان انجامید. بعضی از کشورهای آسیایی مانند چین که از نظر موقعیتی جلو بودند یا موقعیت برابر داشتند، عمدتاً به خاطر تغییر راه های تجاری و عدم دسترسی به غنایم جهان جدید، عقب ماندند (لوانس، ۱۹۹۴؛ امرانس، ۲۰۰۰). انقلاب صنعتی به کشورهای اروپایی دیگر و آمریکای شمالی گسترش یافت. نقش استعمارگری های اروپایی در این فرآیند تاریخی، دوجانبه بود. با دستیابی آسان به نیروی کار ارزان (از جمله بردگی)، مواد خام و بازارهای مصرف، تسلط استعماری موجبات رشد صنعتی اروپا را فراهم آورد. با این حال با گسترش ایده های اروپایی در مورد آزادی و برابری، استعمار زمینه نابودی خودش را فراهم کرد.

از دهه ۱۹۷۰، همگرایی تکنولوژی ارتباطی و ریزپردازنده ها منجر به جریان صفرها و یک ها شد که "دانش" ممتاز را در بر می گیرد. در انتقال از صنعتی به پسا صنعتی نیز جوامع دیجیتال نابرابرند. تا به حال شواهد نشان می دهد که کشورهای معینی در آسیای شرقی (مخصوصاً کره جنوبی، سنگاپور و چین) خود را با پیشرفت تکنولوژی های اطلاعاتی و کامپیوتری شدن، اینترنت و تلفن بی سیم همگام کرده اند. تأثیرات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این انتقال، نتایج عمده جهانی خواهد داشت. برای مثال، اگر روندهای اخیر در رشد اقتصادی ادامه یابد، چین در دوره کوتاهی به اقتصاد شماره یک جهان تبدیل خواهد شد.

تغییر شیوه مشروعیت: امپراطوری های چند ملیتی، کشاورزی، با تفکیک مراجع قدرت مادی و معنوی، جنگ های برای فتوحات برپا کردند، امنیت نسبی را در سراسر قلمرو برپا کردند و مبادلات فرهنگی در بین مردم مختلف را تشویق و تقویت کردند. آنها امکان رشد مذاهب جهانی چون کنفوسیوس، تائوئیسم، بودایی، مسیحیت و اسلام را تسهیل کردند که همه برای مشروعیت بخشی رژیم های مخدوم مورد استفاده قرار گرفتند. آنها برای امپراطوری های بازرگانی متعاقب مانند بیزانس، عباسی، تانگ، صفوی و امپراطوری عثمانی مشروعیت ایجاد کردند.

در لوای نظم صنعتی، انسان گرایی سکولار و فلسفه روشنگری منتسب به آن، به عنوان وجه غالب و جهانشمول مشروعیت پدیدار شد. تحت شعار وظیفه، انسان سفید پوست، آموزه مشروعیتی را نخست برای امپراطوری اروپایی و سپس برای امپراطوری آمریکایی فراهم کرد. امپراطوری دیجیتال در حال ظهور بیشتر بر اساس طبقه اجتماعی است تا نژاد. این امپراطوری برای پیشبرد هدفش از دکتورین های دموکراسی مشروعیت استفاده می کند. اما افسانه دموکراسی هم قدرتمند است و هم مناقشه برانگیز. با فرض مسیرهای متنوع، مناقشه ای جهانی در باره دموکراسی در حال شکل گیری است. دموکراسی لیبرال با منزلت دادن به آزادی، به طور تاریخی حقوق فردی و مالکیت را مورد تأکید قرار داده است. دموکراسی اجتماعی با تأکید بر برابری، از حقوق استخدام، امنیت و رفاه دفاع کرده است. دموکراسی ارتباطی با تغییر از حقوق فردی به حقوق جمعی، از خوداتکایی ملی، حقوق زبانی و فرهنگی و چند فرهنگی دفاع کرده است. دموکراسی، هنوز سیستم سیاسی جوانی است. در آینده شاید شکل های دیگر دموکراسی مانند دموکراسی مستقیم از طریق کاربرد تکنولوژی های اطلاعاتی برای حل مسائل مشارکت سیاسی امکان پذیر شود. حتی اگر فرض کنیم مقدر شده است که دموکراسی از نظر جهانی شکل اصلی مشروعیت سیاسی را پیدا کند، نظریه ها و موسسات آن همچنان محل مناقشه ایدئولوژیک خواهد بود.

تغییر شیوه ارتباطی: با پیشرفت های حمل و نقل و ارتباطات، مبادلات تکنولوژیکی و فرهنگی در طول تاریخ سرعت پیدا کرده است. دنیا با تکنولوژی هایی مانند اهلی کردن حیوانات (الاغ، اسب و شتر)، چرخ، واگن، کشتی، قطب نما، نوشتن، چاپ، رسانه الکتریکی، ماهواره، کامپیوترها و اینترنت تبدیل به یک دهکده جهانی شده است. با این حال این دهکده هیچ نشانی از انسجام و صمیمیت دهکده های سنتی ندارد. در سال ۲۰۰۴، حدود ۱۰ میلیون صفحه اینترنتی برای افرادی که به کامپیوتر و مودم دسترسی داشتند، موجود بود. با این حال، این تقسیمات، نشانگر یک جهان تقسیم شده از نظر مادی و فرهنگی است که داخل نهادهای سیاسی جا به جا شده از جهت زمانی، کورکورانه در پی نظم است. پیشرفت های تکنولوژیک در بخش های نظامی، اقتصادی و ارتباطی جهانی، نسبت به پیشرفت های بخش های فرهنگی- سیاسی سریع تر بوده است. برای مثال اخلاق آنچنان تنزل یافته که نرخ کشتار از راه دور با گلوله و موشک در سه قرن اخیر به طور منظم بالا رفته است. در مورد سلاح های کشتار جمعی، تکنولوژی های نظامی، مرزهای فیزیکی و اخلاقی را پشت سر گذاشته است. برای مثال بیشتر قربانیان جنگ های اخیر غیر نظامی بوده اند تا نظامی. تروریسم جهانی تمایزی بین گناهکار و بی گناه قائل نیست. سلاح های هسته ای، به طور خاص، بستگی به این دارد که باد از کدام طرف می وزد. تصاویر ذهنی ما هنوز محصور محدودیت های مرزهای ملی و قبیله ای است که تمایزهای نابجایی بین ما و آنها قائل است. به این ترتیب، برتری های تکنولوژیکی و پس افتادگی های فرهنگی در حال ایجاد شکاف های هشدار دهنده و روز به روز در حال گسترش بین درک و عمل هستند.

از طرف دیگر تأثیر دمکراتیک سازی، گسترش بازارها، شبکه های ارتباطی و مبادلات فرهنگی را نباید نادیده گرفت. مثلاً در مورد بال گرفتن جامعه مدنی در جنبش های مذهبی جهانی و محیط زیست، شاهد پادزهرهای سیاست شایع هژمونی هستیم. آگاهی از مسائل جهانی در مورد آلودگی در شهرهای پرتراکم، تقلیل لایه اوزون، و بهره کشی بیش از حد از جنگل ها، رودخانه ها و اقیانوس ها گفتگوهای بین المللی را تحت تأثیر قرار داده است. سازمان های غیر دولتی مانند صلح سبز، عفو بین الملل و جنبش ضد مین تا حدودی تأثیر چشمگیری داشته اند. به علاوه، شبکه های ارتباط فرامرزی، توانایی حکومت ها را برای گمراهی عموم محدود کرده اند. در این مورد، افشای اسناد پنتاگون توسط دانیال السبرگ در طول جنگ ویتنام در سال ۱۹۶۰ و افشاکاری ها در مورد شکنجه زندانیان عراقی در سال ۲۰۰۳-۴ در نظر بگیرید.

فرضیه ۴: جهان در حال حاضر درگیر نبردی بین دو طرف است که هر یک خود را محق می داند: جهان گرایی و بوم گرایی. دو آسیب جهانی بت برستی کالایی و هویت پرستی، آتش بیار این کشمکش دو گروه متعصب شده اند. کالاهای و هویت ها برای بقای بشر لازمند، اما جستجوی افراط گرایی آنها و به قیمت کنارزدن دیگر سرمایه های اجتماعی، نزاع های بین ثروتمند و فقیر را تشدید کرده است.

جهانی شدن، که به بنیادگرایی بازار و نئولیبرالیسم نیز معروف است، یک ایدئولوژی مبتنی بر تعصب است که تمدن را با مالکیت خصوصی و انتخابات رسمی و حق همگون سازی جهان در یک تصویر واحد معادل می گیرد. بوم گرایی، شکل دیگری از تعصب است. این نظر در وهله اول واکنش نسبت به جهانی شدن و در دفاع از حقوق، فرهنگ ها و مذاهب و غالباً به قیمت نادیده انگاشتن همین حقوق برای سایر گروه های بوم گرا است. از این دو شکل جموداندیشی به عنوان "برخورد تمدن ها" استقبال شده است. تا جایی که این دو ایدئولوژی برای پیشبرد هدفشان به خشونت متوسل می شوند، ربط چندانی با تمدنی که در این مقاله مورد نظر است ندارند.

جهانی شدن و ملی گرایی در اعلامیه های تند خود، شاید به عنوان برخورد دیدگاه های تعصب گرا دیده شوند. در حالت متعادل، جهانی شدن و بومی سازی، دیالکتیک فرآیند تاریخی وحدت در کثرت را ارائه می دهند. این فرآیند در واقع سابقه ای خیلی طولانی دارد. در عصر پیشا مدرن، این امر خود را به عنوان برخورد قبیله ها، پادشاهی ها، و امپراطوری ها نشان داده است در دوران مدرن، دولت-شهرها، دولت-ملت ها، ایدئولوژی ها و امپراطوری ها برتری پیدا کردند. در دوره جنگ سرد و پست مدرن، این درگیری خود را در برخورد مناطق فرهنگی و تمدن ها نشان می دهد (کندی، ۱۹۹۲؛ و هانتینگتون، ۱۹۹۶؛ و کاکس، ۲۰۰۲).

امپراطوری ها، مقاومت و تمدن ها را می توان به عنوان نیروهای محرک دائمی تاریخ بشر محسوب کرد. امپراطوری ها و تمدن ها به عنوان بزرگترین تجمعات مورد تحلیل، بالاخص به خاطر روند جهانی شدن در دوران جنگ سرد، اهمیت پیدا کرده اند. جهانی شدن به افزایش انشقاق و قبیله سازی جهان منجر شده است، این روند جوامع را بین آنها که می توانند در شبکه های جهانی قدرت و ثروت نفوذ کنند و آنهاپی که نمی توانند، تقسیم و دو پاره کرده است. نظامی گری شدید قومی، دینی، ملی یا قبیله ای، به شکل انواع جدیدی از جنگ مرکز صحنه جهان را از آن خود کرده است.

از زمان حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده، به نظر می رسد، خشمی خود محور در حال سوق دادن دولت و نیروی مخالف تروریست به سمت جنگ جهانی است. استدلال علی (۲۰۰۲) و سوسکیند (۲۰۰۱) این است که ما شاهد جنگ بین و داخل تمدن ها هستیم. غرب و دیگران می گویند "اگر جنگ را تنها به عنوان برخورد تمدن ها تلقی کنیم (هانتینگتون، ۱۹۹۶) این خطر وجود دارد که ما جزئی از مشکل باشیم".

ریشه های تاریخی این برخورد چیست؟ در گفتمان بین الملل پس از مفهوم جنگ سرد، سه مفهوم تازگی زیادی پیدا کرد: تمدن، امپراطوری، و جهانی شدن. این سه مفهوم غالباً به شکل مفرد به کار رفته اند تا جمع. اما این مفاهیم به صورت جمع بهتر قابل درکند. این سه مفهوم عموماً به موفقیت های فرهنگی و مادی بشر، از راه مبادلات بین المللی علم، تکنولوژی و فرهنگ ارجاع دارند. در آزمایش و خطاهای بعدی در جنگ و صلح سراسر تاریخ بشری، تبادل مبادلات فرهنگی و تکنولوژی به پیشرفت تمدن بشری، امپراطوری و جهانی شدن منجر شده است (بتلی، ۱۹۹۲؛ فرانک و

گیلر، ۱۹۹۳).

جهانی شدن، تحت لوای ایدئولوژی ها و اسطوره های امپراطوری، همیشه بر کنترل منابع طبیعی از طریق فتح، سلطه یا تجارت تأکید داشته است. با این حال، در این دوره، برخورد و مواجهه بین آموزه های سکولار و مذهبی، مشروعیت جنگ داخلی فرهنگی در بین و داخل ملت ها ایجاد کرده است. بالاخص شاهد جنگ، میان ایالات متحده، هند، چین، اسرائیل و جهان اسلام بودیم. با افزایش روند کوچک شدن، بت وارگی کالا بر مصرف گرایی در میان کسانی که به کالا های مادی دسترسی دارند، تأکید می ورزد. کسانی که فاقد دسترسی به این کالا های مصرفی هستند بر هویت فرهنگی به عنوان یک بت تأکید می کنند. جهاد در برابر جهان مکه دونالدی (باربر، ۱۹۹۵) تنها ویژگی خاص جهان بینی های اسلامی و آمریکایی نیست. این بیشتر، پدیده ای عمومی است که منعکس کننده شکاف های فرهنگی و مادی جهان معاصر است. شکاف های وخیم و رو به افزایش درون و بین ملت ها، که امپریالیسم دیجیتال آن را متراکم کرده است، تضادهای شدیدی را در جهان ایجاد می کند. لایه بندی تمدن ها در شکل های پیچیده ای در حال وقوع است که هر دو دسته کشورهای پیشرفته و کمتر توسعه یافته را به پنج نوع تکنولوژی، جامعه و فرهنگ تقسیم می کند: چادرنشینی، کشاورزی، بازرگانی، صنعتی و دیجیتالی.

تحول تاریخی از یک لایه به لایه دیگر تمدن، نواحی پیچیده و متضادی به وجود آورده است. ناگزیر، شیوه های تولید، مشروعیت و ارتباطات قدیم و جدید به هم برخورد می کنند. در اثر این برخورد، واقعیت های نظام جدید، واقعیت های جا افتاده در نظم قدیمی را به چالش می کشند. چنین تضادهایی، محصول تحولات تاریخی و برخوردهای بین فرهنگی است. به موازات شتاب تغییر تکنولوژی و اقتصادی، می توانیم در انتظار توسعه مناطق پیچیده و متضاد باشیم. شاید این دو مثال، میزان تضادهای اجتماعی آتی را نشان دهد. در اوایل سال های جنگ جهانی دوم، بهترین نماد تولید در تمدن صنعتی در ایالات متحده و جاهای دیگر، همگن سازی الگوهای خط تولید بود. نتیجه اینکه، سطح بالای مصرف انبوه حاصل از این تمدن، متکی به جامعه ای جوینده بود که تبلیغات بازرگانی آن را ترویج کرده بود. آسیب شناسی چنین جامعه ای را می توان با بت پرستی کالا مشخص کرد، یعنی گرایش به ارزیابی ارزش فرد با میزان کالایی که مصرف می کند. به این ترتیب، خانه، ماشین، لباس و عطری که فرد مصرف می کرد، معرف هویت شخصی وی در جوامع با مصرف بالا بود. تورستین ویلن (۲۰۰۱) این آسیب شناسی را در نظریه ی طبقه مرفه و مصرف تجملی، پیش بینی کرد. "پا به پای خانواده جونز" دیدگاه شایع در جوامع آمریکایی قبل از جنگ بود. صرفه جویی دوره های اول صنعتی و قهرماناننش (به طور مثال جان دی راکفلر) جای خود را به قهرمانان جدید سرمایه داری مانند دونالد ترامپ و نمایش زرق و برق و مصرف، از طریق رسانه ی تلویزیون داد.

انقلاب گل دهه ۱۹۶۰ (که بعضی اوقات با پیدایش عصر الکترونیک تداومی می شود) واکنش علیه مطالبه های تحمیلی عصر تمدن صنعتی بود. از آنجا که این بار، انقلاب را نسل جوان تر و مرفه پس از جنگ پیش می برد، پیتز برگر (۱۹۹۷) آن را انقلاب نرم نامید. جشن طبیعت، ارتباط جنسی، صلح و دمکراسی مشارکتی، قسمتی از انقلاب فرهنگی علیه تقاضاهای تحمیلی تمدن صنعتی، جهت سلطه بر طبیعت، رقابت، نخبه گرایی و امپریالیسم بود. از دهه ۱۹۶۰ به بعد، جامعه آمریکایی بین دو ارزش فرهنگی رقیب یعنی تمدن صنعتی و تمدن دیجیتال دو پاره شده است. کوچک شدن منجر به جستجوی سوداگونه هویت معطوف به جنسیت، قومیت، و مذهب شده است. جنبش های اجتماعی از فمینیسم گرفته تا بنیادگرایی مسیحی، نشان تمایز تضادهای فرهنگی آمریکایی بوده اند. تا زمانی که اقتصاد، شغل تولید می کند، مصرف گرایی، یک فاکتور اجتماعی پیوند دهنده است. اما کمبود شغل ناشی از انتقال صنایع آمریکایی به مناطق کم هزینه، موجب تضاد طبقاتی است که اضطراب مربوط به هویت و پایگاه اجتماعی آن را بدتر می کند. بدین ترتیب بت پرستی کالا و هویت در جامعه آمریکا به دو روی دیالکتیکی یک سکه ی اجتماعی تبدیل شده است.

ایران در اینجا مثال دومی است از آنچه ممکن است در منطقه ای از تضاد و کشمکش رخ دهد. در زمان رژیم شاه (۷۹-۱۹۵۲) ایران مستقیم تحت تأثیر سیاست، اقتصاد و فرهنگ آمریکا بود. با افزایش درآمد نفتی، این کشور وارد دوره ای از رشد سریع اقتصادی و ناهمگونی در ثروت، درآمد و شیوه های زندگی شد. روز به روز شکاف های اقتصادی، شکاف فرهنگی بین عناصر سکولار و مذهبی جامعه را تشدید کرد. کشور به دو ملت تقسیم شد. حدود پنج درصد از جمعیت، ظاهراً خود را با ارزش های سکولار، که با دستیابی آسان به کالای مصرفی ترویج شده بود، تطبیق داده بودند. ۹۵ درصد دیگر با توسل به هویت سنتی شان زیر عنوان مسلمان شیعه، به مصرف تجملی نخبگان شهری واکنش نشان دادند. تضادهای اجتماعی و فرهنگی میان بت پرستی کالایی و هویت پرستی، انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ را پدید آورد (تهرانیان، ۱۹۸۰). بعد از انقلاب ۱۹۷۹، کشور باز هم بین نظام های ارزشی جامعه صنعتی و ارزش های کشاورزی و سنتی فروتنی، ریاضت و صرفه جویی تقسیم شد. درآمد نفتی که مستقیم به دست دولت و نخبگان جدید روحانی و تاجر می رسد، شکاف ها و تضادهای اجتماعی را تشدید کرده است. تضاد بین به اصطلاح محافظه کاران و اصلاح طلبان ایرانی را شاید بتوان تضاد بین روحانیون حاکم و طبقه متوسط جدید دانشجو، زنان و متخصصان دانست که بر دو دگترین متضاد مشروعیت تأکید دارند. روحانیون محافظه کار بر ولایت فقیه، دگترین هدایت و سرپرستی فقهای شیعه، تأکید دارند (تهرانیان، ۱۹۹۲)، در حالیکه اصلاح طلبان آنها را به روحانیون حکومتی متهم می کنند و پیشنهاد برای حاکمیت مردمی دارند.

در سطح جهانی، رشد شکاف های اقتصادی و فرهنگی بین و داخل ملت ها، در حال پروراندن یک جنگ داخلی میان فرهنگی ولی بدون مرزهای های فیزیکی و اخلاقی است. برآیند نیروهای جهانی شدن، گسیختگی و رقابت شدید بین گروه های نژادی، مذهبی و پایگاهی است. چوا (۲۰۰۲) نشان داده است که چگونه جهانی شدن، اغلب اقلیت های نژادی را صاحب امتیاز کرده است (برای مثال اقلیت پراکنده چینی در اندونزی، فیلیپین و مالزی) و حسادت های تعصب آلود، تنفر و گاه نسل کشی را به وجود می آورد. زمانی که موانع سنتی اعمال قدرت ضعیف می شود، رقابت می تواند با قتل عام یک گروه به دست گروه دیگر حالتی انفجاری پیدا کند. نسل کشی توتسی ها به دست هوتوها در رواندا-بروندی و کشتار جمعیت های شیعه و کرد توسط سنی ها در عراق زمان صدام حسین، نمونه های اخیر و غم انگیز

این نکته است.

جهانی شدن همچنین نا امنی های مجاورت فاصله دار (distant proximity) را ایجاد می کند (روسنا، ۲۰۰۳). حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده، تهاجمات بعدی آمریکا به افغانستان و عراق، و درگیری اسرائیل با فلسطین از این چشم انداز بهتر قابل درکند. وجود صنعت نفت جهانی، به طور سیستماتیک منطقه خلیج فارس را به گرداب جهانی شدن و مجاورت سیاست های داخلی ایالات متحده، کشانده است. به خاطر وجود بیش از ۶۰ درصد ذخایر و صدور نفت جهان در خاورمیانه، آنچه که به عنوان کشمکش محلی در این منطقه شروع شده، ناگزیر به شکل موضوعی جهانی در آمده است. در این میان، نیروهای جهانی بین بخش هایی از جمعیت کشورهای صادرکننده نفت جدایی ایجاد کرده اند: جدایی بین آنهایی که از ثروت نفت نفع می برند و آنهایی که نفع نمی برند. حملات تروریستی در ایالات متحده نقطه اوج چند دهه کنترل منابع نفتی توسط غرب، تفکیک طبقاتی در کشورهای صادر کننده نفت، همسویی منافع نخبگان غرب و خاورمیانه و همگرایی سیاست های جهانی و ملی خاورمیانه بود.

نیروهای جهانی که از بالا عمل می کنند، مایلند ساختارهای اجتماعی کشورهای پیشرفته و در حال توسعه را از هم گسیخته کنند. نابرابری های شدید فرهنگی و مادی در میان اجتماعات مجاور جامعه شهری آمریکا یا در اسرائیل / فلسطین به نتایج مشابهی منجر می شود، یعنی رشد جوامع دروازه دار ثروتمند و فقیر. ساختن دیوار حائل در نوار غربی برای جلوگیری از ورود فلسطینی ها، همان کاربرد را دارد که ایجاد محلات دروازه دار در مناطق مرفه شهری به منظور حفاظت از افراد داخل محوطه در برابر افراد خارج از آن دارد. در محدوده همان سرزمین ولی با هویت های فرهنگی و روش های زندگی متفاوت، مقابله اسرائیلی ها و فلسطینی ها به شکل یک دشمنی بی پایان به تباهی کشیده شده است. هنگامی که پای حق مالکیت زمین در بین قشرهای پایین اسرائیلی و جمعیت فلسطینی یعنی یهودی های ساکن در نوار غزه و سازمان های فلسطینی جهاد و حماس به میان می آید، این مقابله شدت بیشتری پیدا می کند.

در کل، چون با تسهیل مسافرت و شبکه های ارتباطی بین المللی، فاصله های فیزیکی از بین رفته است، اختلافات فرهنگی و سیاسی به شکل تهدیدهای امنیتی پراهمیت شده اند. جوامع دیوار می سازند، شرایط سختی برای گرفتن ویزا اعمال می کنند، نظارت را بیشتر و کنترل های امنیتی را تشدید می نمایند. اما تحمیل این موانع، اراده ها را تقویت می کند تا آنها را از بین ببرد.

فرضیه ۵: تمدن بشری که شامل زیست محیط، فناوری و هستی شناسی مشترک است با فرایند تمایز و تفکیک، پیچیدگی و یکپارچه سازی شکل گرفته است.

تمدن با استفاده های نوین بشری از محیط طبیعی شروع می شود. منابع طبیعی موجود، کشف آنها از طریق علم و تکنولوژی و اعمال رقابت برای کنترل آنها سرگذشت تاریخ بشری بوده است. ما برای مهار طبیعت به تکنولوژی نیاز داریم. اما تکنولوژی به تنهایی نمی تواند از جامعه بشری محافظت کند. برای ساختن جوامع، اسطوره های بنیادین یا هستی شناسی مشترک مورد نیاز است.

هستی شناسی شامل زیر بناهای اجتماعی گذشته (اغلب افسانه ای)، حال (اغلب تجربی) یا آینده (اغلب بینشی) هستند. تمدن بشری از طریق تبادلات فرهنگی، تکنولوژیکی و علمی و با ابزار توسعه ارتباطات جهانی بدست آمده است. بدین ترتیب شاید تمدن بعنوان یک زیربنای اصولی اجتماعی قلمداد شود که کار آن مدیریت مسائل بشری است و باعث ایجاد اکولوژی های مشترک، تکنولوژی و هستی شناسی می شود. (شکل ۱-۱). حاملان ارتباطات در طول تاریخ کانالهایی را فراهم می کنند که از طریق آن تبادلات در درون و میان تمدن ها صورت می گیرد. جوامع بشری به طرف تفکیک، پیچیدگی و همگرایی تکامل یافته اند (شکل ۲-۱). پیشرفت های تکنولوژیکی تفاوت های بیشتری را بر ساختارها و عملکردهای اجتماعی تحمیل می سازد.

تفاوت ها و تفکیک های بیشتر، پیچیدگی و تضاد بیشتری را دنبال دارند. پیچیدگیها و تضادها نظمهای عالی یکپارچگی اجتماعی را ضروری می سازند. همگرایی اجتماعی به نوبه ی خود اسطوره های بنیادین نوینی بسته به شرایط فرهنگی و مادی جدید می طلبد. همچنان که پیشرفتهای تکنولوژیکی و عقب ماندگی فرهنگی، باعث پیچیدگی و تضادهای بیشتری بین پارادایم های قدیم و جدید می شود، بحرانهای انتقال و برخورد به ناگزیر افزایش پیدا می کنند. در این رابطه، جنبش تمدن بشری، در اساس، با فرایندهای انقلابی در توسعه علمی فرقی ندارد. (کوهن، ۱۹۶۲). انقلابات صورت گرفته از تمدن های چادرنشینی به یکجانشینی، بازرگانی، صنعتی و دیجیتالی، با انتقالات فرهنگی عظیمی همراه بوده اند. با این حال، هر تغییر انقلابی دوره دراز مدتی از هنجاری کردن ارزشهای شیوه تولید، قانونگذاری و ارتباطات تمدن جدید به دنبال داشته است (شکل ۳-۱ و ۴-۱ و ۵-۱).

در دوره اخیر از کنش متقابل بشری در کل مرزها ما با مسئله عمده دیگری برخورد می کنیم که شاید بتوان آن را برخورد فرهنگی و تمدن ها نامید. این مواجهه ها شامل برخورد و گفتگو، مخالفت و گفتگو، اقتباس و انطباق می شود. دوره جهانی شدن ما که با حمل و نقل و ارتباط از راه دور سرعت گرفته است، بیانگر سطح شتابان برخورد بین پنج لایه مذکور از تمدن می باشد.

فرضیه ۶: در ابتدایی ترین سطح، ذهن بشری تمایل به تفکر دوگانه دارد، یعنی بر حسب روز و شب، مذکر و مؤنث، سفید و سیاه. تفکر دیالکتیک روش غربی (ارسطویی، هگلی و مارکسیستی) و نیز شرقی (بین ویانگ) ما را چنین راهنمایی می کنند که اتحاد را در تفاوتها ببینیم. ذهن بشری در شماره ها، ابعاد و واقعیات بالاتر دچار بهت و حیرت می شود (کاکو، ۱۹۹۴).

به نظر می رسد دوگانگی بین تمدن و وحشی گری یا تفکر "ما" در مقابل "آنها"، میل باطنی ذهن بشری است. ایدئولوژی به عنوان یک گفتگوی مدرن و ابزار رقابت سیاسی غالباً به چنین دوگانگی هایی پناه می برد. در جهان مدرن با رسانه های جمعی که نقش اساسی در ایدئولوژی انتقادی ایجاد می کنند، چنین دوگانگی هایی به یک جریان مشترک تبدیل شده است. رسانه های دولتی و بازرگانی، غالباً در رقابت های سیاسی دوگانه درگیرند که در حال بی اعتبار کردن دشمن فرضی هستند و روایت های خودشان را به گونه ای غم بار و هیجانی می کنند که بیننده را افسون، هدایت و سرگرم کند. در رسانه های تجاری، این استراتژی نیز بینندگان را به حداکثر منفعت سوق می دهد. ادبیات اندیشمندان در مورد جهانی سازی در این گرداب ایدئولوژی به دام افتاده است، برای مثال **فرانسیس فوکویاما** (۱۹۸۹) در یک لحظه هیجانی اعلام کرد که قرن بیست شاهد پیروزی سرمایه داری لیبرالیسم بر کمونیسم و فاشیسم بوده است. بقیه تاریخ بشری، بر جزئیات خسته کننده ای برای تحقق نظام های دمکراتیک سرمایه داری صرف خواهد شد. نگرش ناامیدکننده ای نیز از سوی ساموئل هانتینگتون (۱۹۹۶؛ ۱۹۹۳) در طول سالهای ۱۹۹۰ ارایه شد. هانتینگتون در کتاب **برخورد تمدنها** می گوید که جنگهای آینده، نزاعهایی در میان تمدنها - غالباً بین غرب و بقیه - خواهد بود. او اتحاد اسلامی- کنفوسیوسی را بعنوان دشمن اصلی غرب توصیف کرد. در یک شاهراه حساس تر، **بنجامین باربر** (۱۹۹۵) مساله مهم جهانی سازی را نزاع بین مصرف گرایی سرمایه داری و نظامی گرایی قبیله ای می شناسد. در هر حال با کاربرد استعاره **مک ورلد** در مقابل **جهاد**، او شاید یک مشکل جهانی را معرفی کرده است. همچنین برای رسیدن به تعریف روندهای اصلی، ستون نویسنده نیویورک تایمز، **توماس فریدمن** (۲۰۰۰) از دوگانه **ماشین لکسیوس و درخت زیتون**، استفاده کرد تا تصاحب کالاهای گران قیمت و خانگی را نشان دهد. این تلاشها همه وجه دوگانه ای دارند. چنانکه رابرت کاکس عنوان کرده بود، دوگانگی معنوی از فرهنگ رضایت در تقابل با فرهنگ ناراضی نشأت می گیرد. جهانی سازان درخشان و دیدگاه جهانی سازی اجتناب ناپذیر همان مسائلی هستند که از دیدگاههای متفاوت نشأت گرفته و بر اساس علایق متضاد قرار دارند. آن علایق و دیدگاهها از نظر دیالکتیکی جنبه های اثر متقابل همان قضیه تاریخی می باشند. به عبارت دیگر، نظرات مسلط و مخالف، معرف زیربنای متفاوتی از همان واقعیت کلی می باشند.

هرچند در نگاه اول، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر علیه ایالات متحده ظاهراً پیشگویی سیاه **هانتینگتون** را، نشان می داد اما از سوی دیگر این حملات کنایه ای از این بود که ما در دنیای جهانی شده واقعی زندگی می کنیم. این موضوع نشان داد که بزرگترین ابر قدرت تاریخ دیگر نمی تواند به کمک اقبالنوس آرام و اطلس محافظت شود. ابهام بیشتر این بود که اجلاس عمومی سازمان ملل سال ۲۰۰۱ را سال گفتگوی میان تمدنها اعلام کرد.

خشونت حرف می زند و پیام دارد اما زیربنای گفتگو را نیز ویران می کند. زبان خشونت با تجاوز ایالات متحده به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در ۲۰۰۳ به تدریج امکان گفتگو را به خاموشی کشانید. این تجاوزات طرح دوجانبه ای را منعکس می کند که در سال ۱۹۹۷ با طرح آمریکای قرن جدید شروع شد (NAC). لزوم NAC برای ترویج چند فرضیه اساسی بود: رهبری آمریکا، هم برای آمریکا خوب است و هم برای جهان و این رهبری نیاز به قدرت نظامی، انرژی، دیپلماسی و تعهد به اصول اخلاقی دارد. دیگر اینکه تعداد رهبران سیاسی امروزی که مناسب رهبری جهانی باشند خیلی کم است. طرح NAC، سنت های تاریخی آمریکا از لیبرالیسم و نظامی گرایی را به یک جریان ایدئولوژیکی منفرد تبدیل کرد. یازدهم سپتامبر، دکتربوش را در مورد حملات پیش گیرانه معین کرد که برای تبلیغ دمکراسی در جهان، ایالات متحده باید نه تنها برای حمله به دولتی مانند افغانستان آماده باشد، که آشکارا پناهگاه بخش بزرگی از تروریست ها بود، بلکه عراق نیز که بیشترین پیوستگی را با تروریسم داشت باید مورد حمله قرار می گرفت. دوگانگی ما علیه آنها یا تمدن علیه وحشی گری، الزاما بدون سؤال و چالش قدرت برتر را حاکم کرده است.

فرضیه ۷: برای جلوگیری از باتلاق تفکر دوگانه، واقعی تر این است که به یک تمدن انسانی و فرهنگهای فراوان فکر کنیم.

ما شاید از بسیاری از تمدنها در تاریخ بشری صحبت کنیم که بعضی از بین رفته و برخی دیگر زنده اند. اما تمدن بشری نیز بایستی بعنوان یک درخت قدیمی بزرگ، با شاخه ها و میوه های فراوانی به تصویر کشیده شود که از همان خاک، آب و هوا و نبوغ بشری تغذیه می شود. وحدتی درعین تنوع وجود دارد.

کاشت محصولات خوراکی، رام کردن حیوانات، رشد رسانه های ارتباطی و مبادله، و اسطوره قربانی برای اتحاد سیاسی، در همه تمدن های بشری مشترک بنظر می رسد (دیاموند، ۱۹۹۹) گرچه تمدنهای بومی آمریکایی (شامل قبایل آمریکایی بومی، آزتک، اینکا و مایا) از کشورهای اروپایی و آسیایی دور مانده اند، ولی بر پیشرفتهای تکنولوژی و اسطوره های بنیادین استوار بودند.

خواه از تمدن بشری واحد صحبت کنیم خواه از شاخه های فراوان آن، تاریخ نشان می دهد هر تمدن جدید بطور وسیعی از تمدنهای دیگر اقتباس شده است. اختراع آتش، چرخ، قطب نما، چاپ، اتومبیل و کامپیوتر از سوی ملت های متفاوتی صورت گرفته است. در مقایسه با پیشرفتهای بزرگ فنی در تاریخ، اختراعات اخلاقی جدید را نیز ملت ها و سنت های متعدد ترسیم کرده اند. هیچ ملت یا ترکیبی از ملت ها نمی تواند ادعای انحصار تمدن را داشته باشد.

اولین بار **حمورابی** مواد قانون را برای ما ارایه کرد (۱۷۵۰ - ۱۷۹۲ قبل از میلاد). **کوروش** (۵ قرن قبل از میلاد) یهودیها را آزاد کرد و یک سیاست تحمل فرهنگی را در امپراطوری اش ایجاد کرد. **بودا** (۵۶۲ تا ۴۸۳ قبل از میلاد) و **حضرت عیسی** (قرن اول میلادی) از جهانی که با محبت و همدردی اداره می شد، دفاع کردند. **لانتوسه** (۶۰۴ قبل از میلاد) و **کنفوسیوس** (۵۵۱ تا ۴۷۹ قبل از میلاد) پایه های روحی، اخلاقی و قانونی برای تمدن چینی بنا نهادند.

با توجه به درامای بودایی (اصول زندگی درست) بود که امپراطور آشوکا (که در ۳۶۵ تا ۳۲۸ قبل از میلاد حکومت می کرد) در سلسله **ماوریان** در هندوستان از همه شکل خشونت کناره گیری کرد. ماهاتما گاندی برای استقلال هند با

پرهیز از خشونت تلاش می کرد، مارتین لوتر کینگ نیز در مبارزه برای حقوق شهروندی استراتژیهای مقاومت عاری از خشونت را دنبال کرد. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۵) که **الینور روزولت** مطرح کرد، تمدن اروپایی را با تمدنهای از شرق ترکیب کرد تا یک استاندارد عالی تر و جدیدی از هدایت اخلاقی برای دولتها ایجاد کند. اگر بخواهیم عبارت پر بار **بندیک اندرسون** (۱۹۸۲) را به کار بریم، همه تمدنها خیالی هستند. از آنجا که همه تمدنها در تاریخ از تمدنهای دیگر تأثیر پذیرفته اند، درست نیست که از آنها بعنوان خیالهای بی ارتباط با هم صحبت کنیم.

جارد دایموند (۱۹۹۹) گفته است که محور اروپایی آسیای شرقی - غرب بیشتر از محور شمال- جنوب قاره آمریکا و بیشتر قسمتهای اقیانوس آرام مبادلات کاری و فرهنگی را ممکن ساخته است. اما میل باطنی به مسافرت، فتوحات و مبادلات، نیروی همیشگی تاریخ در محور شرقی - غرب و نیز محور شمال - جنوب بوده است. برای نمونه آمریکاییهای بومی، ظاهراً اکثراً از آسیا و از طریق آلاسکا آمده اند (دایموند، ۱۹۹۳: ۳۶). در تاریخ اروپایی آسیای، اسطوره ها، علوم و تکنولوژیهای تمدنهای سومری، مصری، فارسی، یونان و روم باستان از طریق تمدن اسلامی در قرون میانه به اروپای مدرن منتقل شد. تمدن های کره ای و ژاپنی نیز به طور عمده از تمدن چینی اقتباس شدند. مثلاً در جزائر اقیانوس آرام، آزمایش های اخیر دریانوردی بودن استفاده از وسایل علمی (قطب نما، رادار، راديو) نشان داده اند که قبل از تماس با غرب، سفرهای زیادی در اقیانوس آرام صورت گرفته است. در واقع می توان گفت بخاطر چنین تماسهایی، قوم مائوریس در نیوزیلند و هاوایی های بومی جد مشترکی دارند.

فرضیه ۸: تمدن ظرفیت رو به افزایش تکنولوژی، جهان شناسی و ارتباطی جوامع بشری برای انطباق با محیط های طبیعی متفاوت و حل مشکلات بشری با روشهای مسالمت آمیز است.

برای رسیدن به فهم تمدن، باید آنچه را برای همه تجربه های تاریخی مشترک است، مورد تأکید قرار دهیم. نقطه عزیمت ما باید تصدیق این نکته باشد که تمدنها بر پایه ترتیبات نهادی خاص شده شامل سازمان خانواده، قبیله، دولت و کار و کسب بنا نهاده شده اند. به علاوه همه تمدنها بر اساس جهان شناسی حقایق پایدار و چالشهای تاریخی قرار دارند. جهان شناسی انجیلی بازتاب جوامع چادرنشین و روستایی است، در حالیکه ناسیونالیسم و جهانی سازی به تمدنهای صنعتی و دیجیتالی مربوط می شوند.

تنوع بوم شناختی و تغییر تکنولوژی محکم ترین پایه را برای چنین فهمی فراهم می کنند. برای مثال در دنیای مدیترانه ای، تمدن بطور سنتی با شهرنشینی شناخته شده است، در زبانهای اروپایی و نیز عربی و فارسی (مدنی و تمدن)، کلمه تمدن زندگی شهری را نشان می دهد، مدنی ها، مدنیت، مدنی و شهروند مدنی از مشتقاتش هستند. برخلاف آن، در زبانهای آسیای شرقی اصطلاح تمدن (ون مینگ در چین؛ بان می در ژاپن) کلمه تمدن به معنی نوعی یادگیری و روشنگری است.

در نتیجه توسعه نابرابر در جهان، اخیراً شاهد برخورد جهان شناسیها هستیم. حاکمیت الهی در برابر حاکمیت مردمی است. دو جهان شناسی، با آموزه جداسازی کلیسا و دولت و براساس گفته میهم مسیح "کارقیصر را به قیصر و کار خدا را به خدا بسپار" تا حدی به سازش رسیده اند. با این حال، در حکومتهای دینی، موضوع حل نشده باقی می ماند. برای نمونه، جمهوری اسلامی ایران دارای قانون اساسی است که دو قدرت را محترم می شمرد، یعنی حکومت الهی که معرف آن ولی فقیه (مجتهد) است و حکومت مردمی که بازتاب آن انتخابات دوره ای و جلوه های دموکراسی است.

چنانکه جوزف کامپل (۱۹۹۷) گفته است، اسطوره های باستانی مشخصی در انواع شکل ها و در فرهنگهای مختلف تکرار می شوند. بطور مثال قربانی کردن، هم در فرهنگهای "ابشادی" هم در فرهنگهای "پیشرفته" جریان یافته است. بسیاری از جوامع، برای آرام کردن خشم خدایانی که ظاهراً بلاهای طبیعی را باعث می شوند، انواع شکل های قربانی کردن و تشریفات مذهبی دارند. بعضی از جوامع، برای راضی نگه داشتن خدایان مرد، دختران باکره خودشان را قربانی کرده اند. ابراهیم برای ابراز اعتقاد خود به **یهوه** می خواست پسر خود، اسحاق را قربانی کند. اما جبرئیل برای نجات انسان از گناه یک **بره** برای او آورد تا قربانی کند. برای گرامی داشتن آن روز، هنوز میلیونها مسلمان، در آخرین روز زیارتشان (حج) در مکه گوسفند قربانی می کنند. در مسیحیت، حضرت عیسی برای بازداشتن انسان از گناه خودش را بعنوان "گوسفند خدا"

قربانی کرد. در دولت های ملی گرای مدرن، مردان و زنان جوان به جنگهایی فراخوانده می شوند که زندگی خود را در قربانگاه خدای دیگر یعنی دولت قربانی کنند.

جهان شناسیها نه درستند و نه غلط. جهان شناسیها صرفاً متناسب یا بی تناسب با شرایط در حال تغییر تاریخی هستند، و در اداره نظامهای اجتماعی کاربردی یا غیر کاربردی هستند. برای مثال، عرف و عادت قربانی کردن انسان، کشفیات جدید در مورد عوامل بلاهای طبیعی بی تناسب و غیر کاربردی توصیف شده اند، در حالی که فرضیه **گی بی** که جیمز لولاک ارائه کرده است (۱۹۸۸) ارتباطی را با مسائل اکولوژیکی حاضر نشان می دهد. اگر سیاره زمین بعنوان یک موجود زنده واحد در نظر گرفته شود، شاید با آن با احترام بیشتری برخورد کنیم. سیاره زمین دم ویازدم دارد، برای سالم ماندن تلاش میکند و با سم های آلوده مریض می شود، زندگی می آفریند و نیز می تواند بکشد، به تأثیر بیشتری بر روی محیطش جواب می دهد (مانند گرم شدن هوا) و شاید یک زندگی فانی داشته باشد. بدون شک این فرضیه فریبنده را نمی توان ثابت یا رد کرد. اما برای رسیدن به تحمل پذیری بیشتر، می تواند یک باور اسطوره های یا یک فرضیه علمی را تشکیل دهد که بر اساس آن سیاست های محیطی خود را پایه گذاری کنیم.

فرضیه ۹: توسعه نابرابر جوامع بشری، بطور وسیعی براساس تفاوت های موجود در مواهب طبیعی، پیشرفتهای فنی و پایه های هستی شناختی تعیین می شود.

جارد دیاموند (۱۹۹۹) و فلیپ فرناندز - آرمستو (۲۰۰۱) نشان داده اند که چگونه زیست محیط های متفاوت، به انواع متفاوتی از اسکان بشری و پیشرفتهای مربوط به آنها در زمینه های نظامی، اقتصادی و اجتماعی انجامیده است. آنها همچنین نشان داده اند که چگونه پیشرفتهای تکنولوژیکی ملت های خاصی به سلطه دیگر ملت ها منجر شده است. اگر ما بطور دقیق به تمدن بشری به عنوان یک کل بنگریم، سه عامل اساسی دیگر مشخص می شوند. شیوه های تولید، مشروعیت و ارتباط که با نوآوریهای تکنولوژیکی به پیش رانده شده اند که جهان را به سمت همانند سازی سوق می دهند. در هر حال، زیست محیط ها و فلسفه های متفاوت زمانها، فضاها و شرایط خاص منحصر به فرد هستند.

آنها شاید بتوانند به بهترین نحو تنوع موجود در تمدن بشری را توضیح دهند. تکنولوژی هایی مانند اختراع آتش، چرخ، قطب نما، باروت، رام سازی حیوانات، موتور بخار، خط تولید و نیروی هسته ای همیشه به آنهاپی که در ابتدا این نوآوریها رابه دست آورده اند امتیاز بخشیده اند. میل بر تسلط و بهره کشی در تاریخ یک پدیده برگشت کننده بنظر می رسد. دارندگان تکنولوژی ها، هستی شناسیها و وسایل ارتباطی موجود، گاه از چنین امیالی حمایت می کنند، اما اینها برای طرف مخالف نیز قابل دسترس هستند. تکنولوژیها و جهان شناسیهای مسلط باید با طرح های خاصی متناسب باشند. مثلا اسطوره نژاد خالص و برتر، استعمارگرایی غربی و ژاپنی خدمت کرد. در حال حاضر تمدن و دمکراسی به عنوان فلسفه های هستی، جاه طلبی امپریالیستی آمریکا را تغذیه می کند. تکنولوژی ها و جهان شناسیها برای انتشار در کل جهان، بر حاملان ارتباطی استوار هستند (دانمارک، ۲۰۰۰؛ مک نیل، ۱۹۹۸؛ فرناندز - آرمستو، ۲۰۰۱) رسانه ها از کبوتران نامه بر گرفته تا سیستم های پستی، رسانه های جمعی و اینترنت، چنین کارکردی داشته اند. شتر، اسب، اتومبیل، قطار و هواپیما، نیز همین کارکرد را داشته اند. شبکه های ارتباطی جهانی تکنولوژیها و جهان شناسیهای قدیم و جدید را تکثیر می کنند. چینی ها چند قرن سعی کردند که روش تولید ابریشم را پنهان نگهدارند. در قرن سیزدهم، دو کشیش مسیحی نستوری به عنوان یک اقدام اینترگرانه از بیجینگ به قسطنطنیه، دربار امپراطوری بیزانس، سفر کردند و راز تولید ابریشم را برای اروپاییها فاش کردند. در حال حاضر، سلاحهای اتمی در مالکیت انحصاری چند کشور است. چنانکه یک دانشمند جوان سوئدی اعلام کرد، دانش تولید سلاحهای اتمی به آسانی در هر کتابخانه علمی خوب قابل دسترس است. اگر کتابخانه ها کارایی نداشته باشند بازار سیاه سلاحهای کشتار جمعی کارایی خود را نشان خواهند داد، چنانکه دخالت پاکستان را در فروش اسرار هسته ای به بعضی کشورها از جمله لیبی و کره شمالی مشاهده کرده ایم. در پی حملات هوایی گسترده آمریکا به یوگوسلاوی سابق، افغانستان و عراق، کشورهای کوچکتر، با این اعتقاد که سلاحهای اتمی مانع حمله خواهند بود انگیزه زیادی برای توسعه این سلاحها دارند. قاعده ضد تکثری که به دولتهایی امتیاز سلاحهای هسته ای بدهد ولی کشورهای دیگر را از آن محروم کند خیالی واهی است.

فرضیه ۱۰: تمدن و شهروندی جهانی جدید، نقطه شروع واکنش به چالش ایجاد جهانی مسالمت آمیزتر با زیست محیطی متوازن، دمکراتیک و عادلانه است.

از زمان انقلاب فرهنگی سالهای ۱۹۶۰، یک تغییر پارادایمی در جهان بینی های غالب تمدن صنعتی به وقوع پیوسته است. فرضیه های اساسی طرح روشنگری بیشتر از پیش زیر سؤال رفته است. از جمله اعتقاد خام به (۱) عدالت نظام بازار؛ (۲) کمال نامحدود نوع بشر؛ (۳) ناگزیری پیشرفت تاریخی؛ (۴) مشروعیت اخلاقی سلطه بر طبیعت و بهره کشی از آن؛ (۵) انتساب وظیفه متمدن کردن به ملت های به اصطلاح پیشرفته و؛ (۶) حقیقت جهان شمول علم تجربی. جهان بینی ها و جنبش های ضد جنگ، آزادسازی ملی، محیط زیستی، فمینیسم و پست مدرنیسم در کنار پدیده شناسی و الهیات آزادی بخش، هر یک به روشهای خاص خود، به تضعیف سلطه جهان بینی های روشنگری کمک کرده اند. در این میان، **تمدن دیجیتال** از بطن جوامع صنعتی ظهور پیدا کرده است (تهرانیان، ۱۹۹۰). این تمدن بعنوان جامعه فراصنعتی (بل، ۱۹۷۳) اطلاعات (پورات، ۱۹۷۷) دانش (ماچ لوپ، ۱۹۸۰) پست مدرن (هاروی، ۱۹۹۰) و شبکه ای (کاستلز، ۲۰۰۰ - ۱۹۹۶) نامیده شده است. مانند داستان مشاخره مردان کور در مورد شکل فیل، هر کدام از این عناوین جنبه متفاوتی از نظام اجتماعی پیچیده و متحول را قبضه می کند.

در هر حال، کاملا روشن است که شیوه های جدید تولید به تکنولوژیهای دیجیتالی وابسته است و از چند جهت با شکل های صنعتی گذشته فرق مهم دارد. اول و از همه مهم تر، تکنولوژیهای دیجیتالی اتوماسیون و کاربرد دستگاههای رباتیک را به طور فزاینده ممکن ساخته است. برای مثال، در طراحی با کمک کامپیوتر و تولید با کمک کامپیوتر (CAD-CAM) بیشتر صنایع خودکار شده اند. دوم اینکه، انتقال الکترونیکی اخبار، سرمایه، اطلاعات و تصاویر به شرکتهای تجاری جدید منجر شده است که چند ملیتی، فراملی و جهانی هستند. ثروت یک هزار شرکت جهانی، که به صورت سالانه از طریق **مجله فورچون** بررسی می شود، برای آنها، گسترش امکاناتشان را در جهان به منظور به حداقل رساندن خطرات و به حداکثر رساندن منفعت ممکن ساخته است. جاذبه نیروی کار، اجاره، مالیات و هزینه های مقرراتی ارزانتر، شرکتهای جهانی را از مراکز صنعتی قدیم در آمریکای شمالی و اروپای غربی به کشورهای صنعتی در آسیای شرقی و آمریکای لاتین کشانده است. سوم اینکه این نوع تراکم انعطاف پذیر (هاروی، ۱۹۹۰) تولید اجزا متفاوت از یک محصول واحد را در میان مناطق مختلف توزیع کرده است، ضمن اینکه سرهم کردن "به موقع" محصول برای تامین نیازهای در حال تغییر بازار را ممکن کرده است. سرانجام با اتوماسیون، رباتیک سازی و کاهش نیاز

به نیروی کار فیزیکی، اقتصادهای ملی دنیا دیجیتالی، از کشاورزی و تولید به خدمات تغییر جهت داده اند. در مورد ایالات متحده، این تغییر در حدود سال ۱۹۵۰ شروع شد (پرات، ۱۹۷۷). روند درازمدت همه کشورها، انتقال از شکل تولید ابتدایی (کشاورزی و معدن) به بخش دوم (تولید) و بخش سوم (خدمات) بوده است. این، در مورد کشورهای دارای درآمد متوسط و بالا، آشکارا صدق می کند، یعنی کشورهایی که در آنها ساختارهای اشتغال از کشاورزی و صنعتی به خدمات تغییر کرده است (بانک جهانی، ۲۰۰۳: ۴۸). این الگو واضح است. در کشورهای صنعتی، کشاورزی یک تا سه درصد، تولید در حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد و خدمات حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد تولید ناخالص ملی را در بر می گیرد. واضح ترین تغییرات در سیستم های ارتباطاتی ملی و جهانی قابل مشاهده است. اطلاعات سازی به چند تغییر دیگر را کمک کرده است که شامل: (۱) پوشش ارتباطات راه دور و کامپیوترها؛ (۲) کوچک سازی وسایل ارتباط شخصی؛ (۳) توسعه سریع ارتباط بی سیم؛ (۴) کاربرد ذخیره، پردازش و بازیافت اطلاعات تقریباً در همه صنایع و خدمات. اینترنت و شبکه های خبری مانند BBC, CNN, Sky TV و اخیراً الجزیره، اطلاعات و اخبار بیشتری را فراهم کرده اند. معقول این است که این تحولات درک و شناخت را بیشتر کند ولی این فزون شدن جریان ارتباطات با تشدید نگرانی و تفکر قالبی همراه شده است.

تکثر کانال های ارتباطی جهانی، نقش های اجتماعی چند گانه را ایجاد کرده است. در مقاله ای درخشان، **ویلیام اروین نامسون** (۱۹۷۱) نقشها در جامعه بشری را به چهار نقش اجتماعی اساسی کاهش داده است: رئیس، کاهن، شکارچی و دلقک. سپس وی تحول چهار نقش مذکور را در تمدنها از جادر نشینی و کشاورزی و صنعتی تا تمدن سیاره ای (محیط گرا) ریشه یابی کرده است. به همین سیاق ما می توانیم استدلال کنیم در حال حاضر در تمدن دیجیتالی، نقش های ارتباطی به نقشهای اینولوگ (رئیس)، جمع گرا(کاهن)، فن شناس (شکارچی) و دلقک گرا(دلقک) تحول یافته است.

اول اینکه، در میان اقلیت کوچگر جهان وطن (TNC, IGO, NGO) و دانشگاهیان ثروتمندی که دایم از کشوری به کشور دیگر سفر می کنند، این تکثر، اینولوگهای با وجدان جهانی و احتمالاً شهروندی جهانی را در هم می آمیزد. دوم اینکه، در میان اکثریت جمعیت جهان، با دستیابی کم به امکانات رسانه ای و مصرف کننده جهان دیجیتالی، عصر جدید دیجیتالی نوعی وابستگی و پیوستگی به هویت های فرهنگی معین و ناسیونالیسم را به وجود می آورد. جادوگرهایی مانند: ریگان یا بوش، در کار ترکیب بندی مذهبی یا ملی گرایی سکولار از این نوع احساسات ناسیونالیسم هستند. سوم اینکه، فن شناسهایی مانند بیل گیتس، در شبکه های در حال توسعه جهانی در حال پیشروی تکنولوژیک هستند. در این میان، رسانه سرگرم کننده جدید دلقک گراهای خاص خود را تولید می کنند. دلقک های عصر دیجیتالی جدید، می توانند داعیه های اینولوگها، جامعه گراها و فن شناسان را به باد تمسخر بگیرند. اما آنها مجبورند این کار را در اشکال رسانه ای متکثر جدید انجام دهند. برنامه زنده **ساتردی نایت (شنبه شب)**، که یک برنامه پرطرفدار تلویزیونی است، احتمالاً بهترین مثال از برنامه های طنز و تقلید حرکات و صدای سیاستمداران و متخصصان است.

با این حال، اکنون بیش از هر زمان دیگر در تاریخ بشر، آموزش کلید فهم پیچیدگی های عصر دیجیتال است. در شرایط ظهور پدیدهور رسانه ای، شنوندگان مجبورند برای آگاه بودن به طور فعال از منابع متنوع استفاده کنند. بهبود امکانات حمل و نقل، جابجایی بین المللی بیشتر را ممکن ساخته است. پدیده مهاجرت هنوز مانند گروههای سرگردان و دور از وطن و هویتهای جهان وطن، از جمله مهاجران و کارکنان TNC و IGO در میان جمعیت کوچگر دنیا، در حال افزایش است. بر خلاف مقام کشیشی دوره کشاورزی و بازرگانی و اینولوگهای دوره صنعتی، طبقه جدیدی مرکب از فن شناسان، جامعه گرایان و دلقک گرایان به سیاره پای می گذارند تا انقلاب دیجیتالی پیش ببرند. افرادی مانند: استیو جاب، بیل گیتس، بونو، ستینگ و جمعیت فراوان مهندسان سخت افزار و نرم افزار در سراسر جهان که نخنگان ارتباطاتی جدیدی را می سازند (جدول ۱-۱).

توده گراهایی مانند رهبر زاپاتیستا (ران فدت، ۱۹۹۸) و اسامه بن لادن (ران فدت وارکویلا، ۲۰۰۱)، همگی به منابع غنی اسطوره ای ملت های خاصی رسوخ کرده اند تا پیام های سیاسی خود را شکل دهند. زمانی که قدرت تکنولوژیهای ارتباطی جدید با اسطوره های قدیمی جمعیت های خاشیه ای ترکیب شوند، می توانند جنبش های با اهمیتی مانند طالبان در افغانستان و القاعده در جهان اسلام و جنبش زاپاتیستا در مکزیک را بوجود بیاورند (گیلز، ۲۰۰۰).

گسترش جهانی تلویزیون به عنوان منبع اخبار و سرگرمی، نتایج سیاسی بارزی داشته است. نقش و دسترسی احزاب سیاسی سنتی را کاهش داده است و برای رهبرانی که توانایی استفاده از رسانه برای جهت دهی و هدایت انتخابات را دارند، یک امتیاز به شمار می آید. رونالد ریگان و آرنولد شووتزنگر در ایالات متحده، شینتارو ایشهارا در ژاپن، یوسف استرادا و فرناندو پوچر در فیلیپین، نمونه های بارزی از بازرگانی هستند که انتقال موفقیت آمیزی از دنیای سرگرمی، به سیاست داشته اند. شاید بتوانیم چنین افرادی را جامعه گرا بنامیم زیرا آنها با شم خود می فهمند که سیاست رسانه ای شده جدید کاربردی سه گانه دارد یعنی توجه به منافع مادی، سرگرم سازی و تقویت اسطوره ها و هستی شناسی های موجود. سیاستی مانند **نان، سیرک و نیاکان**، معنی جدیدی در عصر دیجیتال یافته است.

ظهور جامعه گرایان در جوامع رسانه ای شده، به نظر می رسد که عواقب دراز مدتی داشته باشد. به نظر می رسد مشوق افراط گرایی است. هشدار الکس دو توکویل در مورد "استبداد اکثریت" به نظر می رسد که دور جدیدی به خود گرفته باشد. با افول انجمنهای داوطلبانه (پاتنام، ۲۰۰۰) که به عنوان نیروی متعادل کننده عمل می کنند، به نظر می رسد بتوان مخاطبان توده ای را در جهت باور به تبلیغات الهام گرفته از اینولوژی تحت تاثیر قرارداد. در جوامع رسانه ای شده، فرضیات پایه ای دمکراسی لیبرال ظاهراً با حاکمیت مردم بی تناسب شده است. دستکاری فکر و احساس رای دهنده، با استفاده از تبلیغات سیاسی که مورد حمایت مالی گروه های ذینفع قرار دارند، مجال زیادی برای دیدگاه آزادی خواهانه کلاسیک راجع به بحث آگاهانه حول سیاستهای عمومی باقی نمی گذارد (هابرماس، ۱۹۹۱). نقش سنتی انجمن های داوطلبانه و فضای عمومی گفتمان را به طور رو به افزایشی از رسانه ی جمعی به شدت در دسترس به کانال های خیلی طبقه بندی شده اینترنت سوق داده اند. انجمن های داوطلبانه جدید، الکترونیکی و

جهانی هستند. فضای عمومی جدید گفتگو نیز الکترونیک و جهانی شده است. اما، موسسات سیاسی دموکراتیک، اگر اصولاً وجود داشته باشند، هنوز ملی هستند.

تمدن دیجیتال چالشهای بی سابقه ای را ایجاد کرده است، اما فرصت هایی نیز بوجود آورده است. در کوتاه مدت، کثرت کانال های ارتباطی، جهان را به صورت قبایلی با هویت های متخاصم درآورده است. در میان مدت شاید گفتگو و تفاهم بیشتری را تشویق کند. در بلند مدت، امید است شهروندی جهانی و مسئولیت پذیری را در سطح ملی و محلی ایجاد کند. اما چنانکه جان مینارد کینز مشاهده کرد، در درازمدت همه ما مرده ایم. در حال حاضر جهان درگیر کشمکشهای زجرآور میان دو طرح سلطه جوانه جهان گرایی و بومی گرایی است.

تمدن دیجیتال، در حال پی ریزی پایه های تکنولوژی برای تمدنی واقعا جهانی است که در آن شهروندی جهانی لایه های زیرین شکل دموکراتیک تر و موثرتر حکمرانی جهانی را فراهم می کند. بی تردید تمدن دیجیتال فرهنگها و اسطوره های متفاوت را به ارتباط، مواجهه و گفتگوی مستقیم سوق می دهد. تمدن دیجیتال، نقاطی از پیچیدگی را به وجود آورده است که می تواند آشفتگی و بی نظمی را بیشتر کند. در میان عوامل پیچیده دیگر، نیروهای جهانی نقش اساسی در شکست دولتهای حاشیه صحرای آفریقا، کشورهای جنگ زده ای مانند یوگوسلاوی سابق، کنگو، افغانستان و عراق بازی کرده اند. از دیدگاه خوشبینانه این نتیجه شاید هزینه دردناکی تلقی شود که باید برای رسیدن به جهانی امن تحمل کنیم. اما از دیدگاه بدبینانه، رنجهای مردم مناطق پیرامونی دنیا صرفاً تضمینی برای تأمین امنیت و آسایش ملت های مرکزی است.

این نکته ما را به موضوع حکمرانی جهانی و اشکال احتمالی اش هدایت می کند. **صلح و استقلال** (۱۶۴۸)، اتحادیه اروپا (۱۹۱۲-۱۸۱۲) جامعه ملل (۱۹۴۸-۱۹۴۱) و سازمان ملل (معرفی ۱۹۴۵) حکمرانی جهان مدرن را پایه ریزی کرده اند. جنگی ۳۰ ساله میان پروتستان ها و کاتولیک ها منجر به صلح **وست فالیا** و شناسایی آزادی مذهب و مرزهای موجود میان دولت های نوظهور اروپایی سکولار شد. جنگ های ناپلئون برای دستیابی به اتحاد اروپا، تمرکز بر حفظ وضعیت موجود در اروپا بود. جنگ جهانی اول به ایجاد جامعه ملل انجامید. اما نپوستن ایالت متحده به این پیمان به طور چشمگیری اعتبار و حیثیت آن را کاهش داد. این پیمان نتوانست در موارد تجاوزات آلمان، ایتالیا و ژاپن به درستی عمل کند. جنگ جهانی دوم اصول جامعه ملل را برای امنیت جمعی احیاء کرد که در منشور سازمان ملل نگاشته شد. با این حال آغاز جنگ سرد در ۱۹۴۷ و تقسیم جهان به سه اردوگاه سرمایه داری، کمونیستی و غیروابسته، سازمان ملل را گرفتار کرد. جنگ های کره، ویتنام، آفریقا و خاورمیانه بازتاب نظم جهانی ناپایدار بود. پایان جنگ سرد در سال ۱۹۸۹، تجزیه اتحاد شوروی در ۱۹۹۱ و ورود موثر چین به بازارهای جهانی در سالهای ۱۹۹۰، ایالات متحده را به عنوان تنها قدرت برتر کره زمین باقی گذاشت. از سال ۱۹۹۰، ایالات متحده در میان سه انتخاب دشوار نوسان داشته است:

۱) انزوای گرای جدید، یعنی انصراف از اقدامات پلیسی و ملت سازی ولی تعقیب منافع دقیقاً تعریف شده اقتصادی و سیاسی، چنانکه کاندیدای ریاست جمهوری، جورج دبلیو بوش جمهوری خواه در سال ۲۰۰۰ از آن دفاع کرد
۲) چندجانبه گرایی، یعنی تقویت نهادهای چندجانبه حاکمیت جهانی مانند سازمان ملل، ناتو، اپک، و آسه آن به منظور رسیدن به اهداف چندجانبه
۳) یکجانبه گرایی، یعنی تحمیل یکجانبه خواسته هایش به ویژه در مناطق پر مناقشه مانند افغانستان، عراق، اسرائیل-فلسطین و دو کره.

اعمال تروریستی ۱۱ سپتامبر تصدی دوره بعدی را برای کابینه بوش تسهیل کرد. سیاستی که معلوم شد نتیجه عکس داشته است. به سه دلیل، اول اینکه در جهان فاقد مشروعیت است و دوم منابع یک دولت واحد حتی اگر ابرقدرت هم باشد برای چالشهای نهادینه کردن دولت و ملت در جوامعی که در آستانه انتقال تاریخی به جهان مدرن هستند ناکافی است. سوم اینکه، شرایط قرن ۲۱ کاملاً متفاوت از قرن ۱۹ است، یعنی زمانی که انگلیس می توانست با جمعیتی تقریباً مطیع یک امپراطوری وسیعی را اداره کند. تمدن دیجیتال جدید میلیونها نفر را در سراسر جهان نسبت به حقوق اساسی انسانی شان و از جمله حق حاکمیت بر خود آشنا و بیدار کرده است. سیاست های یک جانبه گرایی در چنین زمینه ای یک برگشت تاریخی به حساب می آید.

موسسات کنونی حاکمیت جهانی با تغییرات سریع اقتصادی و تکنولوژی جاری عمیقاً ناهماهنگ هستند. (آکسو و کامپلری، ۲۰۰۲). منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ تصویب شد. در این فاصله ترکیب شورای امنیت و حق وتو مشروعیت خود را از دست داده است. عوامل مهم ترکیب قدرت در جهان را تغییر داده اند. تجزیه اتحاد شوروی، نزول بریتانیا، کبیر، فرانسه و روسیه، صعود اقتصادی آلمان و ژاپن، پیدایش اتحادیه اروپا و به میدان آمدن کشورهای پرجمعیت مانند هند، برزیل و اندونزی از جمله این تغییرات است.

پس از گذشت ۶۰ سال از تاسیس سازمان ملل متحد اصلاح منشور این سازمان مورد در کانون توجه قرار گرفته است. در سال ۲۰۰۴، گروه عالی رتبه ای که زیر نظر دبیر کل سازمان ملل متحد کوفی عنان تشکیل شد، گزارشی تهیه کرد که در آن تغییرات عمده ای را پیشنهاد کرد. این گزارش می گوید که اصلاح ملل متحد باید واقعیت های جدید را در نظر گیرد. این گزارش، به ویژه موارد زیر را توصیه می کند:

- برقراری پیوند محکم تر بین مسائل توسعه و امنیت
- تأکید بیشتر بر امنیت بیولوژیکی، شامل دفاع در برابر ابیدز، تروریسم حیاطی و بیماری های واگیردار
- استفاده از تحریم ها و مذاکره برای پاسخ به تهدید ها علیه امنیت
- استفاده از زور به عنوان آخرین گزینه
- مبارزه علیه تروریسم بر اساس حاکمیت قانون و حقوق بشر جهان شمول
- مبارزه ضد تکثیر هسته ای بر اساس مشوقها برای جلوگیری دولتها از کسب و انباشت سلاحهای هسته ای
- اصلاح سازمان ملل برای مقابله با چالشهای قرن ۲۱ شامل افزایش اعضای دایم شورای امنیت و اصلاح

شیوه تعیین دبیر کل

- برقراری و تحکیم صلح پس از درگیری، با ایجاد یک کمیسیون صلح بان بین حکومتی جدید برای بازسازی و توسعه
- تغییرات در کمیسیون حقوق بشر برای افزایش اعتبار و اثربخشی آن
- قدرتمند کردن دبیر کل سازمان ملل برای جلب و نگهداری بهترین افراد از همه نقاط دنیا

همزمان با انتشار این گزارش، دبیر کل کوفی عنان توسط سیاستمداران و روزنامه نگاران جناح راست در ایالات متحده مورد حمله انتقادی قرار گرفت. در جریان حمله آمریکا به عراق، ایالات متحده، سازمان ملل را دور زد و اظهارات دبیر کل در مورد غیر قانونی بودن این عملیات نشان از ناهماهنگی آمریکا و سازمان ملل داشت.

تمدن دیجیتال در حال ایجاد یک وجدان جهانی جدید بر اساس افزایش آگاهی از به هم وابستگی اقتصادی و زیست محیطی جهانی در مورد برخورد های فرهنگی و نیاز به گفتگو و دموکراسی است. پیشرفتهای تکنولوژیک دو چهره ای بودن خود را نشان داده اند. از یک طرف، تکنولوژیهای جدید امکانات جدید را در تولید انبوه، ارتباط جهانی، فضای پزشکی، آموزشی و کشاورزی و خدمات فراهم کرده است. از طرف دیگر، شکاف های اقتصادی و فرهنگی را بین غنی و فقیر در درون و میان ملت ها وسیع تر کرده است. تکنولوژیهای اعمال خشونت، سطح کشتن مخفیانه را بسیار زیاد کرده است. نهاد های جهانی حاکمیت، از تحولات تکنولوژیکی و اقتصادی خیلی عقب مانده اند.

نتیجه گیری

این مقاله به جای تمرکز بر درخت، تصویری کلی از جنگل را ارائه داده است. امید است که تصویر بزرگ واقع گرایانه ای را فراهم کرده باشد. اگر این تحلیل در جایی به واقعیت های تجربی جهان پیچیده و متضاد نزدیک باشد، نتایج زیر شاید ارزش بررسی را داشته باشد:

(۱) اگر از "تمدن" سفری انسانی را به جهانی صلح آمیزتر و عادلانه تر مراد کنیم، این واژه در بحثی هنجاری راجع به سیاست عمومی همچنان از تناسب برخوردار است. با این حال در طول تاریخ، تمدن به عنوان یک ابزار ایدئولوژیک برای مشروعیت بخشی به هژمونی حاکم بکار رفته است تا بین "ما" و "آنها" شکاف ایجاد کند. بنابراین، چاره این است که تمدن را به صورت وحدت در جهانی پرتنوع، حکومت قانون و راه حل صلح آمیز منازعات اعاده کنیم.

(۲) جهانی سازی از نظر تاریخی نقشی اساسی در پیش برد تمدن بشری از طریق مبادلات فرهنگی و تکنولوژی ایفا کرده است. جهانی سازی در طی امپراطوری های کوچ نشینی، کشاورزی، بازرگانی، صنعتی و دیجیتالی اتفاق افتاده است. در دور فعلی جهانی سازی، یک امپراطوری پان کاپیتالستی از آموزه نئولیبرالی رقابت بازار و برتری بازار برای مشروعیت بخشی به کنترل جهانی منابع طبیعی استفاده می کند (تهرانیان ۱۹۹۹). با اینکه بازارها برای تخصیص موثر منابع لازمند ولی برای تضمین رفاه جوامع بشری کافی نیستند.

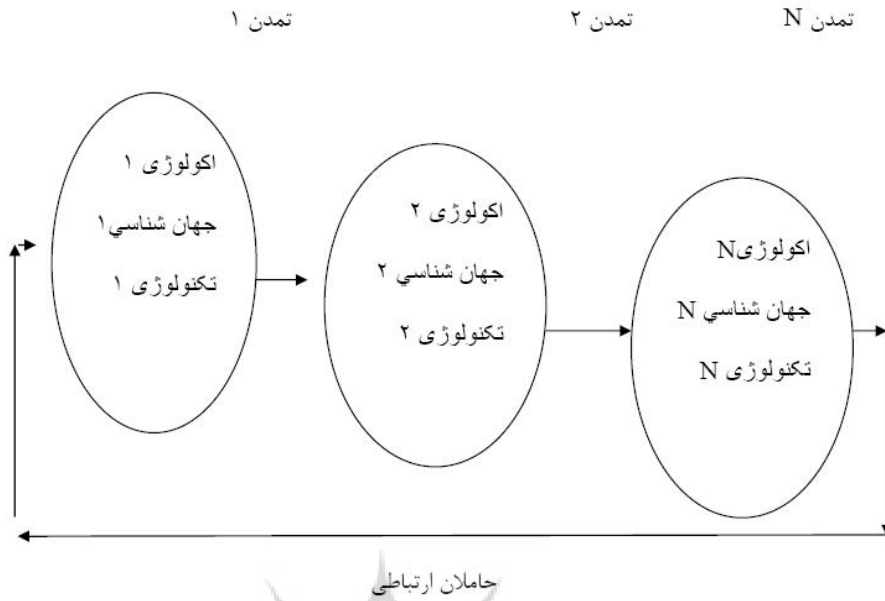
(۳) در هر عصر، زیست محیط ها، فناوری ها، جهان شناسی ها و حاملان ارتباطی رایج، تمدن بشری را تغذیه کرده اند. اگر ما تغییر فناوری را به عنوان موتور قطعی تغییر اجتماعی در نظر بگیریم، تمدن بشری از جوامع کوچ نشینی به بازرگانی، صنعتی و دیجیتالی تحول پیدا کرده است. هر چند پیشرفت های فنی و علمی سرعت گرفته اند عقب ماندگی فرهنگی در روایت های اسطوره شناختی، غالباً جوامع بشری را با قوانین و نهادهای کهنه به دام انداخته است. به این ترتیب جهانی سازی فناورانه و اقتصادی، از جهانی سازی سیاسی یا فرهنگی بسیار سریع تر پیشرفت کرده است.

(۴) پیشرفت های فناوری در مناطق مختلف دنیا به شکل نابرابر اتفاق افتاده است. در حال حاضر جهان در مخاطره دو گانه پیشنازی تکنولوژیک و عقب ماندگی فرهنگی است. تفکیک جهان به پیشا مدرن، مدرن و پسا مدرن، تضاد ها و برخورد های فرهنگی شدیدی را در درون و میان ملت ها به وجود می آورد. برای نمونه، انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۴ را در نظر بگیرید که شکاف فرهنگی عمیقی را بین ایالت های آبی (دمکرات) و قرمز (جمهوری خواه) نشان داد. ایالت های عمدتاً شهری و جهان وطن شمال شرقی و غربی به جان کری رای دادند. در حالی که در نقاط دورافتاده تر، شهرهای کوچک مسیحیان کلیسای انجیلی در ایالت های جنوبی و غرب میانه به جرج دبلیو بوش رای دادند. جان کری پیشرفت تکنولوژی در تحقیق سلولی، و همکاری های چند جانبه در امور جهانی پذیرفت، در حالی که بوش عمدتاً در جهت آمریکای یکجانبه گرا، محافظه کاری اجتماعی و آزادی بی قاعده بازار مبارزه کرد. با اینکه نشانه ها ساده و سراسر نیستند ولی به نظر می رسد سیاست هویتی نقش حساسی را در انتخابات ایفا کرد. بت کالا و هویت، به عنوان دو وسیله اصلی برای فهم امنیت در جهان اتمی شده، مضامین اصلی پیکارهای انتخاباتی دمکراتها و جمهوری خواهان بودند.

(۵) راه رسیدن به تمدن واقعاً جهانی که در آن پیشرفت هر شخص، شرط پیشرفت همه در نظر گرفته شود، آرمان ارزشمندی است که گذشته های طولانی دارد. این آرمان شاید امروزی بهترین اسطوره یا گام اعتقادی است که جهان برای بقاء و رفاه به آن نیاز دارد.

(۶) شاید بهترین راه تداوم آرمان تمدن در این دوره حساس در تاریخ بشر مردم سالار کردن نهادهای حکمرانی محلی، ملی، منطقه ای و جهانی باشد. با این حال، با در نظر گرفتن تغییرات سریع تکنولوژی که در طول ۲۰۰ سال گذشته اتفاق افتاده اند، بازنگری آموزه های دموکراسی لیبرال، اجتماعی و ارتباطی برای انطباق با شرایط خاص محلی، ملی، منطقه ای و جهانی لازم است.

شکل ۱-۱ . ارتباطات و مبادله

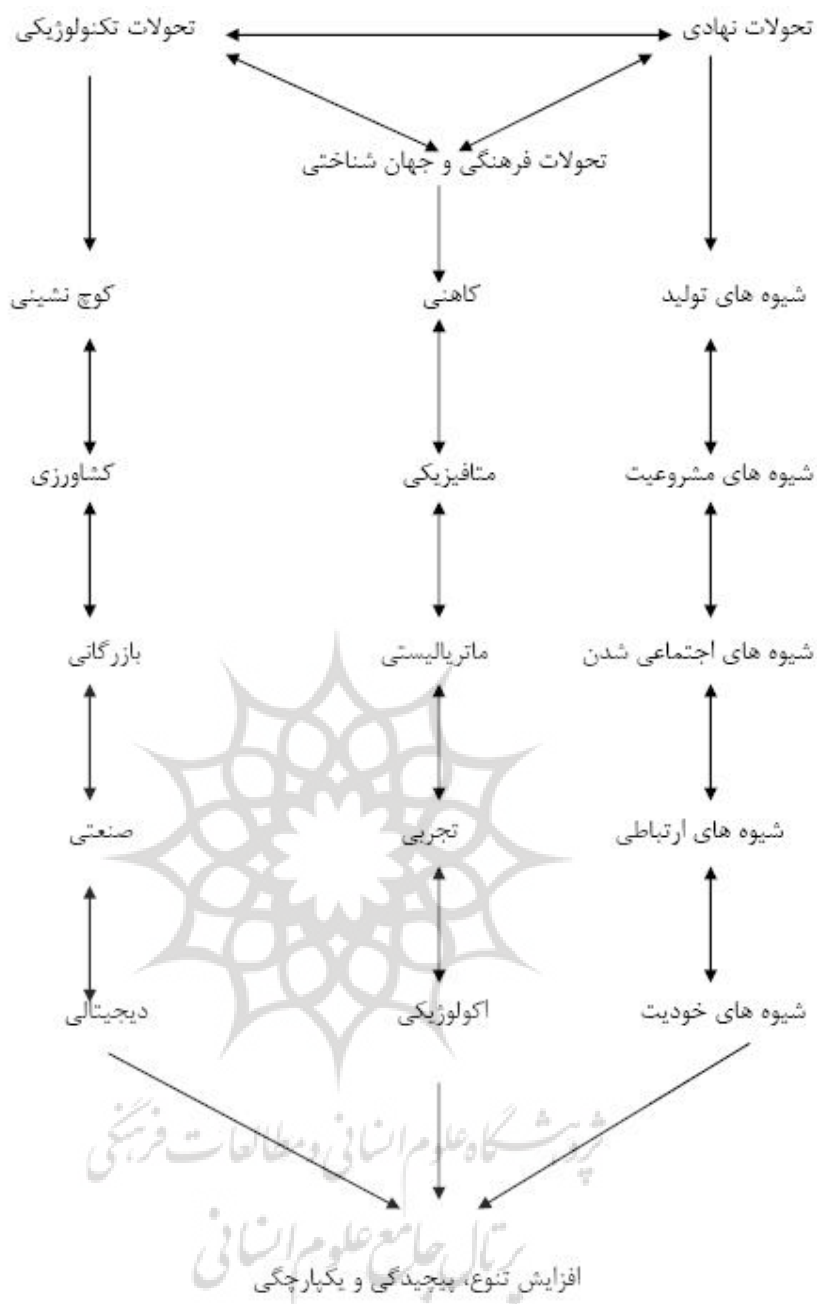


Hypothesis Gaia

مدلی از زمین که در آن اجزاء زنده و غیر زنده به عنوان قسمتهایی از یک نظام کنش متقابل پیچیده دیده می‌شود که می‌توان آن را به عنوان یک ارگانیسم مستقل در نظر گرفت.

شکل ۲-۱ شیوه های جهانی شدن و تمدن: دیدگاه های تکنولوژیک، نهادی و جهان شناختی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



جدول ۱-۱ لایه بندی تمدن بشری

دیجیتالی	صنعتی	بازرگانی	کشاورزی	کوچ نشینی	شیوه های تولید
جهانی	ناسیونالیستی	ماتریالیستی	متافیزیکی	کاهنی	شیوه های مشروعیت
دیجیتالی	الکترونیکی	چاپ	سواد	شفاهی	شیوه های ارتباط
خانواده شناور	خانواده هسته ای	خانواده گسترده	طایفه ای	قبیله ای	شیوه های اجتماعی شدن
اکولوژی	عقلانیت انتقادی	عقلانیت ابزاری	عقلانیت عملی	اسطوره ای	شیوه های معنی

علمی				شناسی
------	--	--	--	-------

جدول ۲-۱. هم پوشانی شیوه های تمدن، جهانی سازی و امپراطوری دیدگاه های تکنولوژیک، نهادی، جهان شناسی

تمدن و امپراطوری های دیجیتال ۱۹۷۱- تاکنون	تمدن امپراطوری های صنعتی ۱۷۵۰ تا زمان حال	تمدن امپراطوری های بازرگانی ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا زمان حال	تمدن و امپراطوری های یکجا نشینی ۸۰۰۰ سال پیش از میلاد تا زمان حال	تمدن و امپراطوری های چادر نشینی ۷ میلیون سال پیش تا زمان حال	شیوه های تمدن شیوه های جهانی شدن
اطلاعات و صنایع دانشی	تولید خدمات	تجارت، پول، بانک داری	کشاورزی معدن	شکار گرد آوری دامداری	اقتصاد شیوه تولید اقتصاد و تکنولوژی
اکولوژیک	ایدئولوژیک	ماتریالیست	ماتریالیست	کاهنی	سیاست شیوه مشروعیت، دولت و جهان شناسی
فرا دولتی ها و غیردولتی ها NGO ها و UNPO ها و سایر موارد	دولت- ملت و امپراطوری های صنعتی ناسیونالیستی	مالیات بندی پادشاهی و راهزنان	امپراطوری های چند ملیتی یکجا نشینی+ دولت شهری+ فنودالیسم	فتح افراد یکجا نشینی (آریایی، اعراب، مغول، توتانیک و آمریکای بومی)	جامعه شیوه نظم بخشی: نهاد های اجتماعی
رسانه های دیجیتال جهان شهری شبکه ها سازمان های جهانی تکنولوژیست ها جامعه گراها سرگرم سازها	رسانه های الکترونیکی سکولار ملی سازمان های بزرگ مدیران شرکتها ایدئولوگها	چاپ امپراطوری متحرک دانشگاهها امپراطور ها & کشیش ها	سواد مذهب محلی صومعه ای پادشاهان پیامبران	شفاهی اجداد چادر نشینی ریاستی و کاهنی	شیوه های ارتباطی: فرهنگ و حاملان تکنولوژی هویت جامعه نهادها رهبری

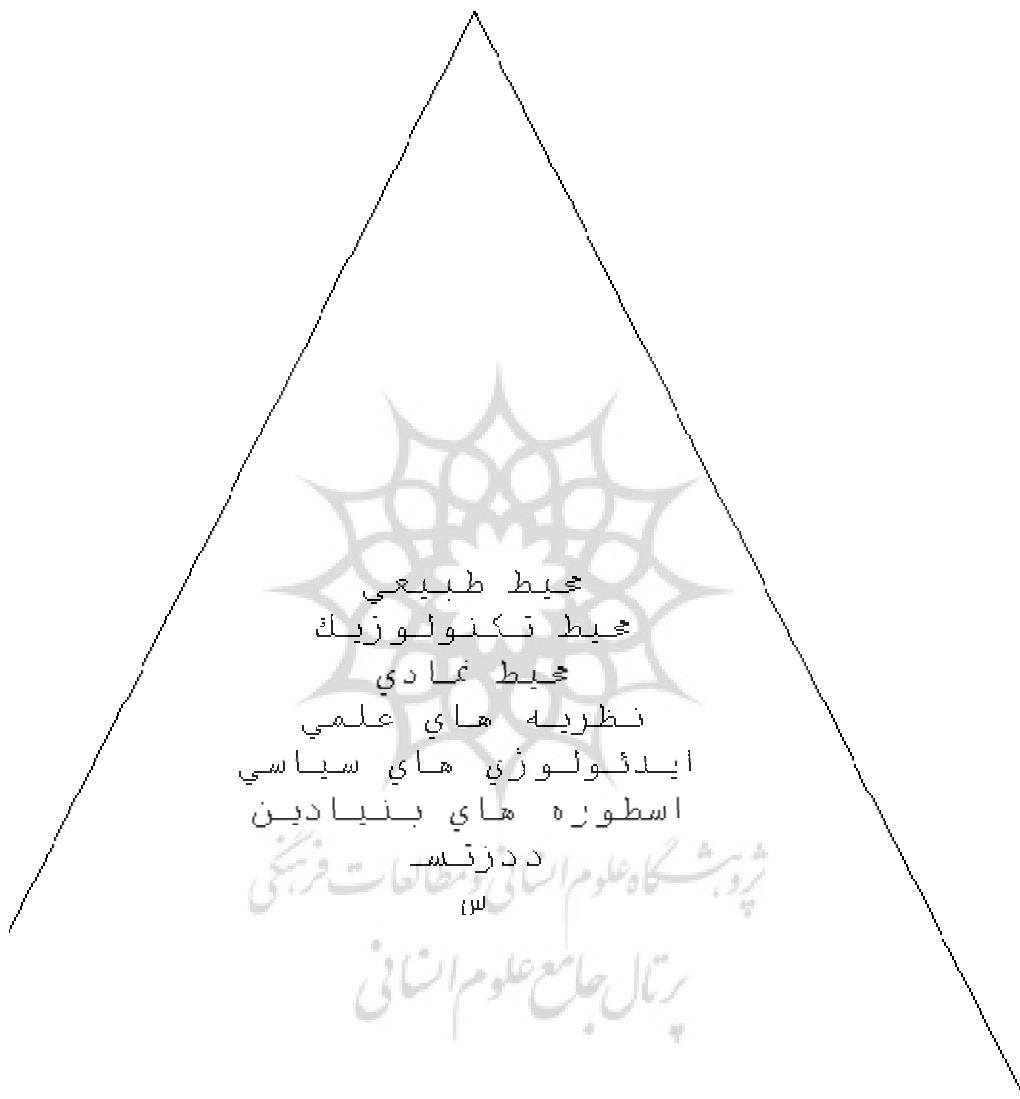
منبع: تهرانیان 18: 1999

جدول ۲-۱. تمدن، ارتباط و جهانی سازی

تمدن ها: جهانی سازی از پایین	امپراطوریهها: جهانی سازی از بالا	ارتباط و مبادله	تمدن
کاهنی	امپراطوری های چادر نشینی	شفاهی	چادر نشینی حدود ۷ میلیون سال پیش
ادیان جهانی	امپراطوری های کشاورزی	سواد	کشاورزی ۱۱۰۰۰-۱۰ سال پیش از میلاد
عقلانیت فلسفی	امپراطوری های بازرگانی	حرکت وسیله	بازرگانی ۳۰۰ سال قبل از میلاد
علوم تجربی	امپراطوری های صنعتی	رسانه جمعی	صنعتی

۱۷۵۰ میلادی			
دیجیتالی ۱۹۷۱ میلادی	شبکه های دیجیتال	امپراتوری های دیجیتال	عقلانیت بوم شناختی

شکل ۲-۱. نقشه لایه های تمدن ها
Error!



جدول ۴-۱. بعضی از تمدن ها و امپراتوری های بزرگ

دیجیتالی	صنعتی	بازرگانی	کشاورزی	کوچ نشینی
۱۰۰۰ شرکت برتر	انگلیسی	چینی	سومری	اشوری

۱۰۰۰ شرکت برتر	فرانسوی	اتنی	ایرانی هخامنشی ساسانی	هیپتای
۱۰۰۰ شرکت برتر	هلندی	ونتی	یونانی	هخامنشی
۱۰۰۰ شرکت برتر	بلژیکی	کارتاگینی	رومی	پارسی
۱۰۰۰ شرکت برتر	آمریکایی	پرتغالی	بیزانسی	بنی امیه
۱۰۰۰ شرکت برتر	روسی	اسپانیایی	ایران: صفوی	مغول
۱۰۰۰ شرکت برتر	ژاپنی		چینی	تیموری
۱۰۰۰ شرکت برتر	آلمانی		ماریان	سلجوقی
۱۰۰۰ شرکت برتر	ایتالیایی		کوشان	عثمانی

جدول ۱-۵. سیر تحول بشر: تاریخی و ماقبل تاریخی

نوع بشر	تاریخ تقریبی	پیشرفت های تقریبی
انسان	دوه میلیون سال قبل	شباهت انسانی
هومو هابیلیس	دو-۲ میلیون سال قبل BCE	خانه سازی
هومو اراکتوس	۱-دوودو+ میلیون سال BCE	انسان دو پای
هومو ساپین	۴۰۰۰۰ و ۲۰۰۰۰۰ سال BCE	انسان انعکاسی
هومو فایر	نامشخص	ابزار سازی
هومو لادنز	نامشخص	بازی سازی
نئاندرتال	۲۰۰۰۰ ، ۳۰۰۰۰ سال BCE	
هومو ساپین ساپین		انسان های مقید به فرهنگ؟
عصر حجر پالولیتیک میسو لیتیک مئو لیتیک		ابزار های سنگی
عصر برنز		ابزار های برنزی
عصر آهن	۹۰۰ BCE	ابزار های آهنی
عصر الکتریک	قرن نوزدهم	ابزارهای الکتریکی
عصر الکترونیک	قرن بیستم	ابزار های الکترونیکی
عصر دیجیتال	1971 CE	ابزار های دیجیتالی

Sources: Roberts 1995, chapters 1-3
http://www.wsu.edu/gened/learn-modules/top_longfor/overview/Overwv6.html

منابع

منابع فارسی

منابع انگلیسی

- Aksu, Esref and Joseph Camilleri (Eds.) (2002). Democratizing Global Governance. New York: Palgrave Macmillan.
- Ardrey, Robert (1966). The territorial imperative; a personal inquiry into the animal origins of property and nations. Drawings by Berdine Ardrey. New York, Atheneum.
- Barber, Benjamin (1995). McWorld vs. Jihad. New York, NY: Random House.
- Barber, Benjamin (1995). McWorld vs. Jihad. New York, NY: Random House.
- Bell, Daniel (1973 & 1999). The Coming of the Post-Industrial Society: A Venture in Social Forecasting. New York, NY: Basic Books.
- Bentley, Jerry. H. (1993). Old World Encounters: Cross-Cultural Contacts and Exchanges in Pre-Modern Times. New York: Oxford University Press.
- Berger, Peter (1977). Facing Up to Modernity: Excursions in Society, Politics, and Religion. New York: Basic Books.
- Bury, J. B, Beard, Charles .A.(1932). The Idea of Progress: An Inquiry into its Origin and Growth. The American Historical Review, Vol. 38, No. 2.
- Campbell, Joseph (2000). The mythic dimension Denmark, Robert A. et al., Eds. World system history: the social science of long-term change. London/New York: Routledge.
- Castells, Manuel (1996-2000). The Information Age: Economy, Society, and Culture, Vols. 1-3. Oxford, UK: Blackwell Publishers.
- Chua, Amy (2003). World on fire: how exporting free market democracy breeds ethnic hatred and global instability. New York: Doubleday.
- Cox, Robert W.(1997). The new realism : perspectives on multilateralism and world order. ; New York, N.Y. : St. Martin's Press.
- Diamond, Jared M. (2000). Guns, germs, and steel: the fates of human societies. New York, NY: Farrar, Straus, Giroux.
- Fernandez-Armesto, Filepe (?). Civilizations: Culture, Ambition, and the Transformation of Nature.
- Frank, Andre Gundar and Barry K. Gills, Eds (1993). The World System: Five Hundred Years or Five Thousand? London: Routledge.
- Friedman, Thomas L.(1997, 1999). The Lexis and Olive Tree, rev. Ed. N Norton & Co.
- Galtung, Johan & Sohail Inayatullah (1997). Macro history and Macro historians: Perspectives on Individual, Social, and Civilizational Change. Westport, CT: Praeger.
- Gills, Barry K., Ed.(2000). Globalization and the politics of resistance; foreword by John Kenneth Galbraith. New York, N.Y.: St. Martin's Press.
- Gould, Julius & William Kolb (1964). A Dictionary of the Social Sciences. London, UK: Tavistock Public Fukuyama, Francis. "The End of History," National Interest, Summer, 1989ations.
- Habermas, Jurgen (1991). The Structural Transformation of the Public Sphere: An Inquiry into a Category of Bourgeois Society. Cambridge, MA: The MIT Press.
- Harvey, David (1990). The Conditions of Post-Modernity: An Inquiry into the Origins of Cultural Change. Cambridge, MA & Oxford, UK: Blackwell Publishers.
- Huntington, Samuel P (1993a). "The Clash of Civilizations," Foreign Affairs, Summer.
- Huntington, Samuel P (1993b). "The Clash of Civilizations: A Response," Foreign Affairs, November-December.
- Huntington, Samuel P (1996). The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order. New York: Simon & Schuster.
- Ibn Khaldun (1985). The Muqaddimah: An Introduction to History, 3 vols., translated by Franz Rosenthal. New York, NY: Taylor & Francis Books,Ltd.
- Kaku , M. (1994). Hyper Space: A Scientific Odyssey Through Parallel Universes, Time Warps, and the Tenth Dimension. New York: Oxford University Press.
- Kennedy, P.(1993) Preparing for the 21st Century, London: Harper Collins.
- Kuhn, Thomas S (1962). The Structure of Scientific Revolutions, 2nd Ed. Chicago, IL: Chicago University Press.
- Levathes, Louis (1994). When China Ruled the Seas: the Treasure Fleet of the Dragon Throne 1405-33. New York, BY: Simon & Schuster.
- Lewis, Thomas; Fari Amini; and Richard Lannon (2000). A general theory of love. New York: Vintage Books.
- Lovelock, James(1988) The ages of Gaia. Publisher: Oxford University Press.
- Machlup, Fritz (1980). Knowledge, its creation, distribution, and economic significance. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Marx, Karl & Frederick Engels (1848). The Communist Manifesto.
- Mazrui,Ali (2002). Afro-Arab crossfire : between the flames of terrorism and the force of Pax-

- Americana. Publisher: Addis Ababa : Development Policy Management Forum.
- McNeil, William H (1998). The World History. Oxford: Oxford University Press.
- Nasr, Seyyed Hossein (2002). "In the beginning of creation was consciousness," Harvard Divinity Bulletin, 23:1, Fall/Winter 2003, pp. 13ff. New York: Free Press.
- Ong, Walter J (2002). Orality and literacy: the technologizing of the word. London, UK & New York, NY: Routledge.
- Pomeranz, Kenneth (2000). The great divergence: China, Europe, and the making of the modern world economy. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Porat, Mark (1977). The Information Economy. Washington: U.S. Department of Commerce, Office of Telecommunication Policy.
- Putnam, Robert D(2000). Bowling alone: the collapse and revival of American community. New York, NY: Simon & Schuster.
- Ronfedt, David , John Arquilla, Graham E. Fuller & Melissa Fuller (1998). The Zapatista "Social Netwar" in Mexico. Santa Monica, CA: Rand Corporation.
- Ronfedt, David and John Arquilla (2001). Networks and Netwars: The Future of Terror, Crime, and Militancy. Los Angeles: Rand Corporation.
- Rosenau, James N (2003). Distant Proximities: Dynamics beyond Globalization. Princeton: Princeton University Press.
- Rostow, W.W (1960). The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto. Cambridge, MA: Cambridge University Press.
- Sorokin, Pitirim (1957). Social and Cultural Dynamics (4 vol., 1937-41; rev. and abridged ed.).
- Suskind, Ron.(2004). The Price of Loyalty, Simon & Schuster, New York.
- Tehranian, Majid (1980). "Communication and Revolution in Iran: The Passing of a Paradigm," Iranian Studies, 13:1-2, Spring.
- Tehranian, Majid (1993). "Fundamentalist Impact on Education and the Media: An Overview," in Fundamentalism and Society, edited by Martin E. Marty & R. Scott Appleby. Chicago: The University of Chicago Press.
- Tehranian, Majid (1999). Global Communication and World Politics: Domination, Development, and Discourse. Boulder: Lynne Rienner Publishers.
- Thompson, William Irwin (1971). At the edge of history. : New York, Harper & Row.
- Toynbee, Arnold Joseph (1962). A study of history. New York, NY: Oxford University Press.
- Veblen, Thorstein (2001). The theory of the leisure class, introduction by Alan Wolfe; notes by James Danly. New York, NY: Modern Library.
- World Bank (2003), The World Development Indicators. Washington, DC: The World Bank.

پښتونستان د علومو انساني او مطالعاتو فرېشنې
پرتال جامع علومو انساني